Mashreq- e Mouood
Mahdism Scientific-Research Quarterly
Online ISSN: 2717-2015
Print ISSN: 2423-7663
Twentieth year, No 79, Spring 2026

The foundations of fundamental rights in the government of Mahdavi (A.S) based on Islamic teachings

Abbas Alamolhoda [1]

Dr. Hojjatollah Ebrahimian [2]

Dr. Hossein Javan Arasteh [3]

Abstract

The issue of the end of the world, promiseism and the need of human societies for a savior to be freed from oppression, injustice and to achieve a happy end, with transcendental power, has always and specifically after the sending of the prophets and divine religions, received the attention of mankind and in proportion to the extent of social life and Occurrence of inequality and injustice, this feeling of need is developed. The importance of examining the issue is that in religious and non-religious thoughts about the end of the world and contemporary man, it is seriously raised and a significant part of wars, expansionism and crises can be analyzed in the framework of the ideas of positivism. This phenomenon is in two "theistic" schools based on theology. : Judaism, Christianity and Islam (Shia and Sunni); And "materialist" can be classified based on humanist schools: liberalism and Marxism. The characteristics of the materialistic schools are that they are universal and human-centered, and theological schools are "divineness of the end of the world, savior and judge" and "universality and unity of the government". The most important issue of the current research is the foundations of fundamental rights in the Mahdavi government. The hypothesis is that monotheism, legislation and prophethood, the inherent dignity of man, etc. are among the foundations of fundamental rights in the Mahdavi government. In this research, it has been tried to review, analyze and carry out related interpretative and narrative books and documents with the library method.

Keywords: Messianism; Foundation; Constitutional Law; Mahdist Government; Monotheism; Legislation; Justice; Resurrection; Human Dignity

1. Department of Law, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran(Corresponding Author) (abasalamalhoda250@gmail.com)
2. Department of Law, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran (Hojjat 49@gmail.com)
3. Professor of Law, Department of Law, Research Institute and University, Qom, Iran (hoarasteh@gmail.com)

مشـــرق موعود
فصلنامـه علمـی - پژوهشـی مهدویـت
شاپا چاپی : 2423-7663
شاپا الکترونیک : 2717-2015
دوره بیستم/ شماره ۱(پیاپی ۷۹) / بهار ۱۴۰۵

بنیان‌های حقوق اساسی در حکومت مهدوی براساس آموزه‌های اسلامی*

عباس علم‌الهدی[۱]
حجت‌الله ابراهیمیان[۲]
حسین جوان آراسته[۳]

چکیده

مسئله فرجام جهان، موعودگرایی و نیاز جوامع بشری به منجی برای رهاشدن از ظلم، بی‌عدالتی و دست‌یابی به پایانی سعادتمندانه، با قدرتی ماورائی، همواره و به‌طور مشخص پس از بعثت انبیاء و ادیان الهی، مورد توجه بشر قرار گرفته و به‌تناسب وسعت زندگی اجتماعی و وقوع نابرابری و بی‌عدالتی، این احساس نیاز توسعه یافته است. اهمیت بررسی موضوع در این است که در اندیشه‌های دینی و غیردینی درباره فرجام جهان، مباحث جدی مطرح است و بخش قابل توجهی از جنگ‌ها، توسعه‌طلبی‌ها و بحران‌ها در چارچوب اندیشه‌های موعودگرایی قابل تحلیل است.این پدیده در دو مکتب «خداگرایانه» بر مبنای الهیات: یهود، مسیحیت و اسلام (شیعی و سنی)؛ و «مادی‌گرایانه» بر مبنای مکاتب بشری: لیبرالیسم و مارکسیسم قابل دسته‌بندی است. از خصائص اصلی مکاتب مادی‌گرا، این جهانی و انسان‌محور بودن است. مهم‌ترین خصائص مکاتب خداگرایانه، «الهی‌بودن فرجام جهان، منجی و دادگستر» و «جهانی و یگانه‌بودن حکومت» است؛ اسلام مبنا را دین اسلام، کتاب را قرآن، منجی را «مهدی» از فرزندان پیامبر اسلام ﷺ، و حکومتش را جهانی می‌داند؛ با این تفاوت که اهل تسنن می‌گوید: «مهدی» متولد نشده؛ اما شیعه معتقد است که متولد شده و از نسل پیامبر و فرزند امام (یازدهم) حسن عسکری ؑ است. مهم‌ترین مسئله پژوهش حاضر، بنیان‌های حقوق اساسی در حکومت مهدوی است. فرضیه این است به استناد آیات و روایات اسلامی: توحید (آل‌عمران:۱۹)، تشریع و نبوت (حشر:۷)، کرامت ذاتی انسان (اسراء:۱۷) و... از بنیان‌های حقوق اساسی در حکومت مهدوی است. در این تحقیق سعی شده، با روش کتابخانه‌ای، کتاب‌ها و اسناد تفسیری و روائی مرتبط با نیم نگاهی به سایر مکاتب؛ موضوع بررسی، تحلیل و در نتیجه‌گیری استفاده شود.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۰۵ ؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۱۱

۱. گروه حقوق، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران(نویسنده مسئول)(abasalamalhoda250@gmail.com).
۲. گروه حقوق، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران (Hojjat 49@gmail.com).
۳. استاد حقوق، گروه حقوق، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران(hoarasteh@gmail.com).

واژگان کلیدی
موعودگرایی، بنیان، حقوق اساسی، حکومت مهدوی، توحید، تشریع، عدالت، رستاخیز، کرامت انسانی، آموزه‌های اسلامی.

مقدمه

موعودگرایی، مسئله پایان تاریخ، فرجام جهان، ظهور منجی و تشکیل حکومت جهانی عادل و دادگستر برای رفع ظلم، فساد و ناامنی از بشریت در مکاتب و اندیشه‌های فلسفی ـ سیاسی و اندیشه های الهی و غیرالهی، همواره در طول تاریخ به عنوان نقطه امید و توجیهی برای هدفمند بودن آفرینش و نوش‌داروئی برای تحمل مصائب و ظلم و ستم، مورد توجه بشریت بوده و می‌توان آن را در زمره حقوق طبیعی و فطری، در راستای هدفمندی آفرینش دانست و از آن به‌عنوان سنتی تاریخی و نیازی همگانی یاد کرد؛ درباره چگونگی فرجام جهان، دو مکتب کلی می‌توان معرفی کرد: الف. مکاتب غیرالهی (مادی‌گرایان)، و ب. مکاتب الهی (دین‌گرایان).

از مکاتب عمده غیرالهی و مادی‌گرا، با پشتوانه فکری و فلسفی، «لیبرال دموکراسی» و «مارکسیسم» است.

روح و جوهر اصلی مکتب لیبرال دموکراسی به پشتوانه فلسفه هگل (۱۷۷۰ ـ ۱۸۳۱م) «آزادی» است. اندیشه موعودگرایی و پایان تاریخ فوکویاما (۱۹۹۲ م)، در حقیقت «دست‌برد نظری» به اصل موعودگرایی در مکاتب الهی است که آن را خیالی معرفی نموده و دستاوردهای کنونی غرب حاصل از اندیشه لیبرال دموکراسی را همان وضع موعود بیان‌کرده و با هرگونه مدینه فاضله‌سازی که در ادیان در پایان تاریخ توصیف می‌شود، مخالفت ورزیده است (فوکویاما، ۱۹۹۲، ص. ۱۵۹).

هدف عمده آنان حفظ و تثبیت نظام سرمایه‌داری جهانی و صهیونیسم و طرد و نفی مدینه فاضله‌ای برتر و پیشروتر از جامعه جهانی غرب به ویژه آمریکا است که آن را راهبری می‌کند (بیات، ۱۳۸۱: ص. ۴۰).

صاحب اندیشه مکتب مارکسیسم، کارل مارکس (۱۸۱۸ ـ ۱۸۸۳ م) است، او با الهام از اندیشه هگل، نظریه «تاریخ، تحول ساخت‌ها و تغییر شکل آنها است» را مطرح می‌کند. وی تاریخ را دارای ماهیتی مادی و وجودی دیالکتیکی دانسته و قائل است: تاریخی که در هر زمان موجب ساخت می‌شود، پایانش تنها در مرحله موعود میسر است و منجی در پایان تاریخ نیز، ساخت «سوسیال کمونیسم» می‌باشد؛ بنابراین در جامعه کمونیستی مارکس و برپایی زندگی

اشتراکی می‌توان به نحوی سخن از پایان سیاست، دولت و قانون گفته و آزادی و بی‌دشمنی، بی‌قانونی و بی‌دولتی و بی‌طبقاتی برقرار می‌گردد؛ ازاین‌رو با زوال نظام سرمایه‌داری (لیبرالیسم)، عدالت اجتماعی (مارکسیسم)، برقرار و زمینه شکوفائی درباره پایان تاریخ، موعودگرایی و منجی آخرالزمانی از آن یاد می‌شود (بیات، ۱۳۸۱: صص.۲۹۰ ـ ۲۹۱). در حقیقت در مکاتب مادی‌گرا، منجی شخص درنظر گرفته نشده، بلکه مکتب و اندیشه راهکاری برای پاسخ به نیاز بشریت برای رهایی از ظلم و ستم پیشنهاد شده است؛ اما در مقابل، مکاتب الهی (یهود، مسیحیت و اسلام) بر پایه اعتقادات دینی «نظریه موعودگرایی و حکومت آخرالزمانی» برای تحقق حکومتی جهانی و عدالت‌محور را مطرح می‌کنند و این اعتقاد در نزد پیروان ادیان آسمانی، همگانی است. از منظر دین‌مداران، در پایان تاریخ، حکومتی به‌وسیله شخصیتی خارق‌العاده بر بنیان‌هایی همچون: توحید، عدالت و شریعت، ایجادشده و بساط ظلم و بیداد را با معنویت‌گرایی و عدالت‌ورزی برخواهد چید.

برخلاف اندیشه لیبرالیسم و مارکسیسم؛ ادیان ابراهیمی نصوص مشترکی را درباره سنت تاریخی به گزارش پیامبران ارائه نموده و توانسته‌اند به نوعی پایان تاریخ را تفسیر و تبیین کنند که پیروان خود را قانع سازند.

وجه تمایز اصلی مکاتب مادی‌گرا و الهی در رویکرد معنویت‌گرایانه همگام با اصلاح امور دنیوی است. به باور پیروان ادیان سه‌گانه آسمانی: آینده نهائی مسیر زندگی خاکی، پیروزی ایمان بر کفر، حاکمیت مطلق حق و علم و عدالت اجتماعی و عبادت خداوند متعال، وراثت زمین به صالحان و پایان خرافات خواهدبود؛ حتی اتفاق‌نظر دارند شخصی که خداوند عهد و پیمانش را به او می‌سپارد از فرزندان ابراهیم علیه‌السلام است. در قرآن‌کریم آمده است:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء: ۱۰۵)؛ و ما بعد از تورات، در زبور داوود نوشتیم [و در کتب انبیای پیشین وعده دادیم] که بندگان نیکوکار من مالکیت زمین را وارث خواهند شد.

یهودیان، اعتقاد دارند:

... متوکلان به خداوند وارث زمین خواهند شد ... و ملعونان وی منقطع خواهند گشت (زبور داوود، مزمور ۳۷).

مسیحیت نیز اعتقاد دارند:

... نابودی ذریه اشرار و ارث بردن خیرات زمین توسط درستکاران تا ابد (انجیل مقدس، مزمور ۳۷).

یهود، منجی را فرزند داوود علیه‌السلام با نام «ماشیح یا مسیحا» می‌داند. شاخص‌های حکومتی او عبارتند از:

> حکم به عدل و انصاف، ایجاد آرامش و امنیت و زندگی مسالمت‌آمیز مردم در کنار یکدیگر است (کریمی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۹، ص. ۱۳۱).

مسیحیت، حضرت عیسی علیه‌السلام را، منجی، آموزگار و در عین‌حال سلطان و پادشاه ابدی می‌داند. در انجیل مرقس (۱۲: ۲۴-۲۷) آمده است:

> عیسی با شکوه و جلال و قدرت خواهد آمد.

موعودگرایی در مکتب اسلام نیز امری قطعی و الهی تلقی شده است. در تفسیر آیه اول سوره نحل:«أَتی أَمرُاللهِ فَلا تَستَعجِلُوه؛: « امر خدا آمدنی است، پس درباره آن عجله نکنید»؛ امام صادق علیه‌السلام «حکومت مهدی(عج) را به عنوان امری الهی» در نظر گرفته و تعبیر «أمرالله» را ناظر به حکومت امام مهدی(عج) در آخرالزمان می داند (برازش، ۱۴۰۰، ج۷، ص. ۵۹۰).

سایر نحله‌ها و اندیشه‌ها از جمله بودیسم و هندویسم نیز قائل به منجی آخرالزمانی و تشکیل حکومت جهانی و عالم‌گیر با پادشاهی شخصیتی عادل هستند. بودائیان قائلند: شخصی به نام «مَیتره» در آخرالزمان با رسالتی فراگیر و جهان‌گستر و شریعت‌مدار به سبب رشد اخلاق و علم، رهبری را بر عهده دارد که همه در برابر حکومت او تسلیم خواهند شد و تمدن بشری با صلح جهانی و شادمانی همگانی احیا می شود(حکیمی، ۱۳۸۵، صص. ۵۲-۵۷). هندوها قائل‌اند:

> پادشاهی در آخرالزمان بیاید که پیشوای خلائق باشد و نام او «منصور» است و تمام عالم را بگیرد و به آئین خود درآورد (مکارم شیرازی، ۱۳۵۷: ص. ۱۵۴).

با ملاحظه گزارش تاریخی و مذهبی فوق، این مهم آشکار می‌شود که موضوع «فرجام جهان، پایان تاریخ، ظهور منجی، تشکیل حکومت جهانی عدالت‌محور و ظلم ستیز» همگانی است؛ بدیهی است هر یک از مکاتب، نحله‌ها و اندیشه‌های الهی و غیرالهی، حکومت آخرالزمان را بر بنیان‌هایی استوار می‌دانند که براساس آن حکومت تشکیل و حقوقی که حاکم بر دولت باشد، وضع می‌شود تا بشریت در پرتو احقاق آن، زندگی توأم با «آسایش، آرامش، امنیت و رفاه» را در کنار یکدیگر تجربه کند. مهم‌ترین پرسشی که این پژوهش در پی پاسخ به آن است؛ بررسی «بنیان‌هایی است که حقوق اساسی در حکومت مهدوی» بر آن استوار خواهد شد، افزون بر آن، آموزه‌های اسلامی بر پایه اعتقادات شیعه، چه عناصری را جزء بنیان‌ها معرفی نموده‌اند.

اهمیت این موضوع از آن جهت است که یک: موعودگرایی، موضوعی جهانی است، دو. ظهور منجی و برقراری عدالت امری اعتقادی، فرهنگی و سیاسی است، سه. در نام، نشان، نسب و اعتقادات و در مبانی و روش تشکیل حکومت بین پیروان ادیان الهی تفاوت‌های بعضاً بنیادی وجود دارد که شناخت آنها در تصحیح اعتقاد و نگرش مؤثر است، و چهار. در عصر حاضر پیروان هر یک از مکاتب الهی و غیرالهی به دنبال ایجاد زمینه ظهور منجی موردنظر خود هستند و آثار این اعتقاد در عملکرد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و امنیتی آنان هویدا است؛ از جمله: «رژیم صهیونیستی» در فلسطین اشغالی به عنوان «مظهر اعتقادات یهود» و ایالات متحده آمریکا، نماینده تفکر و اعتقادات «مسیح انجیلی» و «جمهوری اسلامی ایران» به عنوان دولتی اسلامی‌شیعی به عنوان زمینه‌ساز ظهور مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بر پایه «دکترین مهدویت» نقش‌آفرینی می‌کنند. بر پایه این اعتقاد است که امام خمینی رحمه‌الله به دنبال تشکیل حکومت صالح و حفظ و حراست از کیان اسلام بود (جعفری، ۱۳۸۷، ص. ۲۴). این‌مهم ایجاب می‌کند تا به مسئله بنیان‌های حقوق اساسی حکومت مهدوی براساس آموزه‌های اسلامی با رویکرد شیعه اثنی‌عشری، پرداخته شود.

برای انجام این پژوهش، سعی شده ترکیبی از روش تاریخی، اکتشافی و توصیفی «مورد پژوهی»، انتخاب و با استفاده از روش کتابخانه‌ای و مراجعه به اسناد اسلامی (قرآن و روایات)، مهمترین داده‌های پژوهشی را گردآوری نموده و از روش تحلیل محتوا و فراتحلیل، در پردازش اطلاعات بهره گرفته شود. این پژوهش برگرفته از رساله دکتری رشته حقوق عمومی است که در ایران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، توسط نگارنده انجام شده است.

ادبیات موضوع و پیشینه

مفاهیم

بنیاد (base): در منابع معتبر واژه‌شناسی فارسی، واژه «بنیاد» (bonyād) به معنای پایه، شالوده، اساس و مبنا تعریف شده است. در لغت‌نامه دهخدا، این واژه به «بُن، اصل، اساس و پایه» اشاره دارد (دهخدا، ۱۳۷۷، ج۴، ص. ۵۵۶۲). فرهنگ معین نیز آن را کلمه‌ای مرکب و معادل «شالده، بنیان، بیخ، پایه، اصل و ریشه» دانسته است(معین، ۱۳۸۳، ج۱، ص. ۵۹۵). به گفته حسن عمید در فرهنگ عمید، بنیاد به معنای «بیخ، پایه، أصل و شالوده» است (عمید، ۱۳۸۲، ج۱، ص. ۳۸۱). در متون کهن نیز همچون «اَنجُمُ الْاَراغی» (از نخستین فرهنگ‌های فارسی) این واژه به «بُن و پایه» تفسیر شده است (انجُمُ الاراغی، ۱۳۹۵، ماده «بُن»).

حقوق (Rights): مفرد آن حق و در لغت به معنای: راستی، صدق، درست، راست، عدل و انصاف است (لغت‌نامه دهخدا، واژه حق) و در اصطلاح سیاسی، حقوق به معنای: ایجاد نظم اجتماعی براساس یک ایده سیاسی (یا مذهبی)، مانند: دموکراسی و آزادی‌گرایی (لیبرال دموکراسی)، است که سازمان اجتماعی نیز بر همان اساس شکل می‌گیرد (کلسن، ۱۳۹۵: ص. ۱۴). از جهت هنجاری: «حقوق مجموعه‌ای از قواعد اجتماعی، الزام‌آور و کلی است که توسط مراجع صلاحیت‌دار دولتی وضع می‌شود و هدف آن تنظیم روابط انسان‌ها در جامعه، حفظ نظم و اجرای عدالت است.» (کاتوزیان، ۱۴۰۰، ص. ۳۷). و از جهت اسلامی: «حقوق در اصطلاح شرعی، مجموعه‌ای از احکام الهی است که از طریق قرآن، سنت، عقل و اجماع استنباط شده و حافظ مصالح فردی و اجتماعی بشر است.» (هادوی تهرانی، ۱۳۹۸، ص. ۶۳) و با رویکرد کارکردگرایانه: «حقوق ابزاری برای حل تعارضات اجتماعی از طریق ایجاد تعادل بین منافع فردی و جمعی با تکیه بر اصول انصاف و عدالت است.» (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۱، ص. ۱۱۲). در یک جمع‌بندی می‌توان حقوق را عبارت از: «مجموعه‌ای از قواعد کلی، الزام‌آور و سازمان‌یافته دانست که توسط مراجع صلاحیت‌دار (دولتی یا شرعی) وضع می‌شود، با ضمانت اجرای دولتی همراه است، و هدف آن تنظیم روابط اجتماعی، حفظ نظم عمومی، تحقق عدالت و پاسداری از کرامت انسانی در چارچوب ارزش‌های پذیرفته شده جامعه است».

حقوق اساسی (Basic rights): در اصطلاح به معنای: مجموعه قوانین و مقرراتی است که در یک جامعه سیاسی، «آزادی را تضمین» و «قدرت را تنظیم» می‌کند (هاشمی، ۱۳۸۴، ص. ۴۶). با همین مضامین، با اندکی تغییر، برخی حقوق اساسی را شاخه‌ای از حقوق عمومی دانسته‌اند که به بررسی اصول و قواعد حاکم بر ساختار حکومت، رابطه نهادهای سیاسی با یکدیگر و حقوق و آزادی‌های شهروندان در برابر دولت می‌پردازند (خیراندیش، ۱۴۰۰، ص. ۲۵)، و عده‌ای دیگر آن را علم مطالعه قواعد بنیادین حاکم بر سازماندهی قدرت سیاسی، توزیع اختیارات حکومتی و تضمین حقوق اساسی شهروندان در چارچوب قانون اساسی می‌دانند (الهام، ۱۳۹۸، ص. ۱۷) و همچنین برخی حقوق اساسی را مجموعه قواعدی داشته‌اند که ساختار حکومت، روابط قوای سه‌گانه، اصول حاکم بر تصمیم‌گیری‌های کلان کشور و حقوق ملت در برابر حاکمیت را تنظیم می‌کند (رضایی، ۱۳۹۹، ص. ۲۰). با ملاحظه تعاریف ذکر شده، حقوق اساسی بر دولت حاکمیت دارد و در چارچوب آن؛ ماهیت و نظام سیاسی، نوع تشکیلات، حکومت و قوای حاکمه، رابطه متقابل حکومت و مردم و سایر امور مهم سیاسی و حقوقی (فردی و اجتماعی) تنظیم می‌گردد.

حکومت مهدوی: اندیشمندان اسلامی تعاریف متعدد و تاحدودی در راستای هم از «حکومت مهدوی» داشته‌اند؛ از جمله: «حکومت مهدوی، تجلی کامل حاکمیت الهی بر زمین است که با ظهور امام زمانعجل الله تعالی فرجه، عدالت جهانی تحقق می‌یابد، توحید ناب حاکم می‌شود و تمامی نظام‌های ظلم و شرک برچیده می‌شود. این حکومت پایان تاریخ بشر در مسیر تکامل معنوی و اجتماعی است» (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ص. ۲۴۵).

«حکومت مهدوی، نظامی مبتنی بر قوانین اسلام ناب محمدی است که در آن امام معصوم، رهبری جامعه را به دست می‌گیرد و با اجرای عدالت فراگیر، فقر و تبعیض را ریشه‌کن می‌کند. این حکومت، جهانی و فراقومیتی است» (مکارم شیرازی، ۱۴۰۰، ص. ۱۸۷).

«حکومت مهدوی، مرحله نهائی حکومت دینی است که در آن، امام معصوم با اتکا به معشیت الهی و حمایت مردمی، تمامی موانع تحقق عدالت را از بین می‌برد و جامعه را در مسیر قرب به خداوند قرار می‌دهد» (مصباح یزدی، ۱۳۹۷، ص. ۶۳).

با ملاحظه تعاریف فوق و همچنین سایر تعاریف، تعریف زیر، مورد توجه نگارنده است: «حکومت مهدوی، نظامی الهی- انسانی و مبتنی بر تعالیم اسلامی است که با ظهور امام دوازدهم شیعیان، توسط شخصیتی معصوم با نام حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ، به عنوان آخرین ذخیره الهی، محقق می‌شود؛ بهترین ویژگی‌های این حکومت: «مبنای الهی و توحید، عدالت جهانی، رهبری معصوم، وحدت سرزمین، وحدت امت، وحدت قانون اسلامی، تعالی معنوی و حاکمیت عقلانیت» است».

پیشینه تحقیق

پژوهش درباره بنیان‌های حقوق اساسی در حکومت مهدوی، به نسبت برداشت‌ها و گستره موضوع پژوهشی نگارندگان، متفاوت است به‌گونه‌ای که پژوهش‌های صورت‌گرفته از گذشته دور تاکنون نسبت به اصل موضوع مهدویت، ظهور منجی و حکومت آخرالزمانی، به‌لحاظ کمیت و کیفیت پرشمار و متنوع است؛ پژوهش‌های مربوط به حکومت مهدوی، غالباً به مسئله ظهور، مقدمات ظهور، نحوه تشکیل حکومت و رهبری معصوم در استمرار نبوت و زنده‌نگه‌دارنده شریعت، و یا به ماهیت حکومت مهدوی، مانند عدالت محوری و یا حقوقی که رعایت می‌شود، پرداخته‌اند و البته به‌صورت محدود نیز به بررسی حکومت جهانی امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از منظر حقوق اساسی مواجه می‌شویم.

از جمله آثاری که نسبتاً به‌طور مستقیم درباره حقوق اساسی در حکومت مهدوی است،

مقاله «حکومت جهانی امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از منظر حقوق اساسی» نوشته روح‌الله امیری است که در مجله پژوهش‌های مهدوی (بهار ۱۳۹۴) منتشر شده است. در این اثر مبانی حکومت در اسلام، حکومت جهانی امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، الگوی حکومت و برنامه‌های حکومت بررسی و توصیف شده است.

آیت‌الله صافی گلپایگانی (۱۳۸۷) نیز در کتاب ارزشمند «نظام حکومت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف»، ضمن بیان مباحث کلی درباره حکومت و مقام ولایت و امامت در اسلام به ادله عقلی و نقلی حاکمیت مطلق امامان معصوم به ویژه امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف پرداخته و در نهایت به ابعاد حکومت جهانی امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و برخی از بنیادهای حکومت از جمله عدالت و رعایت حقوق افراد نیز اشاره شده است.

اثر ارزشمند دیگری که با رویکردی متفاوت به بررسی حکومت مهدوی به‌ویژه «روش حکومت جهانی» آن حضرت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف پرداخته، کتاب «حکومت جهانی مهدوی» نوشته آیت‌الله مکارم شیرازی (۱۳۸۶) است. در این اثر به برخی پایه‌ها و بنیان‌هایی که ناظر بر حقوق اساسی است، اشاراتی وجود دارد.

محسن سلمانی (۱۳۹۷)، در مقاله‌ای با عنوان «ترسیم سیمای عدالت در عصر ظهور» (و ارائه مدل مفهومی)، به ترسیم عدالت در حکومت مهدوی پرداخته که از آن می‌توان به عنوان بنیانی از حقوق اساسی یاد کرد.

اثری از امین میرزایی (۱۳۷۸) موجود است با عنوان «امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از منظر هانری کُربَن»، که ظهور و برقراری حکومت مهدوی را تجلی و آشکارشده باطن تمامی ادیان ابراهیمی می‌داند و هرآنچه را که جزء آمال پیامبران بوده را به دست حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف قابل تحقق دانسته است.

عقدالدرر فی اخبار المنتظر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف تألیف یوسف مقدسی شافعی سلمی از علمای قرن هفتم هجری، کتاب دیگری است که در این اثر روائی علاوه بر مباحثی مانند نشانه‌های پیش از ظهور (فساد، فتنه و ...) ، ظهور و تشکیل حکومت، به استوارشدن حکومت آن حضرت بر پایه و بنیان‌های «ایمان به خدا»، احکام اسلام و برنامه‌های جاوید قرآن اشاره دارد. جالب است این اثر براساس احادیث و اخباری از علمای اهل‌سنت (صحیح بخاری و صحیح مسلم) تألیف شده است.

با عنایت به آنچه بیان شد، علی‌رغم تنوع و کثرت آثار درباره موضوع مهدویت و حکومت مهدوی؛ اما در حد اطلاع نگارنده، پژوهشی که به صورت مستقیم و نسبتاً جامع به موضوع

مورد بررسی این پژوهش پرداخته باشد، یافت نگردید؛ اگرچه همان‌طور که ملاحظه شد به مباحث پراکنده و جزئی مرتبط با موضوع اشاره و مورد بررسی قرار گرفته است.

بنیان‌های حقوق اساسی در حکومت مهدوی

بررسی و تحلیل آموزه‌های اسلامی، نشان می‌دهد، حقوق اساسی در حکومت مهدوی بر شش بنیان زیر استوار است:

مبحث اول: توحید و یگانگی

حکومت جهانی مهدوی، الهی و نخستین مبنا و شالوده فکری و عقیدتی آن خداپرستی و توحید است. تصویر حکومت جهانی مهدوی ـ آن گونه که در شریعت اسلامی ترسیم شده ـ در گرو اعتقاد به وجود خداوند یکتا و پرستش او است. کسی که خدای واحد را انکار کند و او را نپرستد، نمی‌تواند به حکومت جهانی مهدوی معتقد گردد؛ به عبارت دیگر: نخستین گام تئوریک در حکومت جهانی مهدوی نفی ماتریالیسم و اتکا به جهان بینی الهی و توحیدی است. براساس بینش اسلامی، توحید، حق ولایت و سرپرستی جامعه و حکومت بر مردم و زمامداری زندگی انسان و استقرار دین واحد و امت واحد را از هر کسی جز خدا نفی می‌کند و حکومت انسان بر انسان را به دیده یک حق مستقل طرد می‌نماید و اگر سامان یافتن زندگی انسان، مستلزم آن است که همه سازمان‌های زندگی، به نقطه واحدی منتهی شود و سر رشته کارها در دست قدرت مسلطی باشد، این دست جز دست قدرتمند آفریدگار گیتی و پدید آورنده انسان‌ها نخواهد بود:

> ﴿قُل أعوذُ بِربِّ النّاس* مَلَکِ النّاس* إلهِ النّاس﴾ بگو: پناهنده می‌شوم به پروردگار مردم، زمامدار مردم، معبود مردم» (ناس: ۱-۳)؛ نشان دهنده آن است که تدبیر الهی بر موجودات آگاه و با شعور، سایه افکنده است (سروش، ۱۳۷۸: ص.۳۷۰).

این وحدت در یگانگی خدا، یگانگی دین خدا (اسلام) ﴿إنَّالدِّین عِندالله اَلاِسلام﴾ «همانا دین نزد خداوند اسلام است» (آل‌عمران: ۱۹) و یگانگی حکومت واحد جهانی است، که توسط امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف مورد توجه قرار می‌گیرد. از آیات قرآن کریم چنین بر می‌آید: پیامبران الهی از آدم تا خاتم منادیان توحید و یکتاپرستی بوده‌اند: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِی کُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ «هر آینه در میان هر امتی پیامبری را برگزیدیم تا آنان را به پرستش خداوند و دوری از طاغوت دعوت نماید» (نحل: ۳۶) . نهضت‌های پیامبران با توحید آغاز شده و نخستین شعار و پیام آنان: ﴿اِعبُدواالله مَا لَکُم مِن اِلهِ غَیرُه﴾ (هود: ۶۱) و ﴿ وَإِلَٰهُکُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ﴾

(بقره: ۱۶۳) بوده است که هر دو دلالت بر توحید دارند. پیامبر گرامی اسلام ﷺ نیز در نخستین شعار و پیام خود به مردم فرمود: «قُولُوا لا اِلهَ اِلَّا اللّٰهَ تُفلِحُوا» بگویید: «لا اله الا الله» تا رستگار شوید (مجلسی، ۱۳۸۶، ج۸، ص. ۲۰۲). در طول تاریخ بشر پیوسته طاغوتیان در برابر پیامبران ایستاده و از تحقق این آرمان الهی در شکل جهانی و همگانی آن جلوگیری کرده‌اند؛ اما این آرمان در حکومت جهانی مهدوی واقعیت خواهد یافت.

فیض کاشانی ذیل آیه شریفه: ﴿هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدیٰ وَ دِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ﴾«او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند هر چند مشرکان خوش نداشته باشند» (توبه: ۳۳) ؛ احادیث متعددی از طریق شیعه و اهل سنت روایت کرده، که این آیه را ناظر به ظهور مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و هنگامی دانسته‌اند که حضرت عیسی علیه‌السلام از آسمان به زمین نزول خواهد کرد و در آن زمان هیچ آیینی جز اسلام رسمیت نخواهد داشت (فیض کاشانی، ۱۳۷۳، صص. ۳۳۷-۳۳۹). سیوطی در در المنثور فی التفسیر بالمأثور از جابربن عبدالله انصاری روایت کرده: «این زمانی است که عیسی بن مریم فرود می‌آید، هیچ یهودی یا مسیحی باقی نمی‌ماند مگر این‌که قبل از مرگش به او ایمان می‌آورد» (سیوطی، ۱۹۹۳م، ج۴، ص.۱۹۱). شیخ صدوق در کمال الدین از ابو بصیر روایت کرده: امام صادق علیه‌السلام درباره آیه یاد شده فرمود: «به خدا قسم، هنوز تأویل آن نیامده است و تا زمانی که قائم ظهور نکند، تأویل آن نخواهد بود. هنگامی که قائم ظهور کند، هیچ کافری به خداوند متعال و هیچ مشرکی به امام باقی نمی‌ماند، مگر این‌که از ظهور او کراهت خواهد داشت»(صدوق، ۱۳۹۵ق، ج۱، ص. ۲۸۷، ح۴).

همچنین در تأویل آیه شریفه: «آیا جز دین خدا را می‌جویند، در حالی که هر که در آسمان‌ها و زمین است، از روی میل یا اجبار، تسلیم او شده‌اند و به سوی او بازگردانده می‌شوند؟» (آل عمران:۸۳) از امامان معصوم علیهم‌السلام روایت شده که مقصود از اسلام، توحید و یکتاپرستی است، و به صورت جهانی و همگانی در زمان ظهور و قیام مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف تحقق خواهد یافت. عیاشی از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که فرمود: «هنگامی که قائم قیام کند، سرزمینی باقی نمی‌ماند مگر این‌که در آن ندای «لا اله الا الله و ان محمد رسول الله» سر داده می‌شود» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج۱، ص. ۱۸۶).

در خصوص آیه شریفه: «فرمان خدا فرا رسیده است، پس در آن شتاب نکنید» (نحل: ۱) ، طبق تفسیر امام صادق علیه السلام در تفسیر الصافی (فیض کاشانی، ۱۰۹۱ق، ج۳، ص. ۶۹)، امر خدا منظور حکومت امام مهدی است که احیاگر دین خدا از جمله توحید است. از مواهب

اعتقاد به وحدانیت خداوند در آن عصر، ایجاد وحدت کامل در امت خواهد بود. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَ لو شاء رَبُّکَ لَجَعَلَ النّاس أُمَّةً واحدةً و لا یَزالُون مُختَلِفِین﴾ (هود: ۱۱۸)؛
و اگر خداوند بخواهد، مردم را امت واحده‌ای قرار می‌دهد و اختلافات وجود نخواهد داشت.

قریب به اتفاق مفسرین، امت واحده را امتی که دارای دین حق باشد، تفسیر کرده‌اند. شاکله غایی امت واحده، قرب الی الله است که برای همه دوران ها، زمینه ساز اصلی برخورداری انسان ها از حیات طیبه دنیوی و اخروی است (کرمانی و نباتی، ۱۳۹۶: صص. ۵-۱۲).

بنا بر آنچه در روایات اسلامی آمده است، در حکومت جهانی مهدوی، اسلام به عنوان آیین برتر و متعالی به جهانیان معرفی و توسط آن ها پذیرفته می‌شود؛ امام محمد باقر علیه‌السلام می‌فرماید:

در زمین هیچ ویرانه‌ای باقی نمی‌ماند، مگر این که آباد گردد؛ و هیچ معبودی جز خداوند متعال از بت و غیر آن نمی‌ماند، مگر این که دچار حریق گشته و می‌سوزد (کورانی، ۱۳۹۹: ص. ۳۶۱).

در تفسیر عیاشی از رفاعه بن موسی روایت شده است: از امام صادق علیه‌السلام شنیدیم که فرمود:

إذا قام القائم المهدی لا یبقی أرضٌ إلّا یُوَدِیَ فیها شهادهُ أن لا إله إلا الله و أَنَّ محمداً رسول الله؛
وقتی قائم آل محمد قیام کند، مکانی در روی زمین باقی نمی‌ماند، مگر این که کلمه طیبه«لا اله الا الله، محمد رسول الله» در آن جا به آواز بلند گفته می‌شود (عیاشی، ۱۳۸۱ق، ج۲، ص. ۵۰).

همچنین امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

درباره آیه ﴿... وَ قاتِلُوا المُشرکینَ کافَّةً کَما یُقاتِلُونَکُم کافةً وَ اعلَمُوا أَنَّ اللّهَ مَعَ المُتَّقینَ﴾ «... و با مشرکان قتال و کارزار کنید چنانکه آنان همه با شما به جنگ برمی‌خیزند و بدانید که خدا با اهل تقوا است» (توبه: ۳۶) از پدرم پرسیدند، فرمود: «هنوز تأویل آن نیامده است. اگر قائم ما قیام کند، آن کس که او را می‌بیند تأویل آن را به خوبی خواهد دید. با ظهور او شعاع دین پیغمبر چنان بالا می‌گیرد که در روی زمین شرک و بی‌دینی نمی‌ماند» (عیاشی، ۱۳۸۱ق، ج۲، ص.۵۶).

در روایاتی از ائمه معصومین علیهم‌السلام آمده است:

آن‌گاه که قائم (آل محمد) قیام کند در جهان کافری نخواهد ماند. (حویزی، ج۱، ص. ۳۶۲).

امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیه ﴿اِعلَمُوا أَنَّ اللهَ یحی الأَرضَ بَعد مَوتِها﴾ «بدانید که خداوند زمین را بعد از مرگش زنده می‌کند» (حدید: ۱۷) فرمود:

منظور از مرگ اهل زمین کفر آنها است (مجلسی، ۱۳۸۶: ج۵۱، ص. ۵۴).

«الکافر میت» کافر مرده است؛ هرچند دارای حیات ظاهری و مادی باشد (مجلسی، ۱۳۸۶: ج۵۱، ص. ۶۱)

خداوند در شب معراج به رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

توسط قائم شما خاندان، زمین را از یاد خودم و تسبیح و تقدیس خویش آباد خواهم کرد، همگان مرا تسبیح گفته و شعار لا إله الا الله و الله اکبر و الحمدلله وِرد زبان آنان خواهد شد و به وسیله او زمین را از لوث وجود دشمنانم پاك خواهم گردانید (مجلسی، ۱۳۸۶: ج۵۱، ص. ۶۱).

... لا تُبقَ فِی الأَرضِ بُقعَه عبد فیها غیر الله إلّا عُبِدَ اللهُ فیها(مجلسی، ۱۳۸۶، ج۵۱، ص. ۶۶)؛

بر روی زمین نقطه‌ای نخواهد ماند که در آن مدتی غیر خدا پرستش شده مگر این‌که خدا در آن پرستش خواهد شد.

از جمله اموری که در حکومت مهدوی تجلی توحید دارد وحدانیت خداوند، وحدت حکومت و نظام، وحدت قانون، وحدت دین و وحدت جامعه است که به‌وسیله آن حضرت تحقق می‌یابد. «اسلام، دین وحدت است و توحید یعنی رهایی انسان از عبودیت و اطاعت و تسلیم در برابر هر چیز و هر کس به جز خدا؛ یعنی گسستن طلسم ترس از قدرت‌های شیطانی و مادی؛ یعنی تکیه بر اقتدارات بی نهایتی که خداوند در نهاد انسان قرار داده و از او بکارگیری آنها را همچون فریضه‌ای تخلف ناپذیر، طلب کرده است؛ یعنی اعتماد به وعده الهی و مبارزه و استقامت» (خامنه‌ای، بیانات،۱۳۶۹). بنابراین «نظام اسلامی براساس توحید است. پایه اصلی، توحید است» (خامنه‌ای، بیانات،۱۳۸۸).

در بررسی تطبیقی دیدگاه‌های توحیدی، یهودیت براساس تورات فعلی، اگرچه به ظاهر به خدای واحد (یهوه) معترف است (تثنیه ۶:۴)، اما با توصیف‌های مورفیزم (شبه‌انسان‌وار) مانند کشتی گرفتن خدا با یعقوب (پیدایش ۳۲: ۲۴-۳۰) و نسبت‌های ناروای دیگر مواجه است که با تنزیه قرآنی در تعارض قرار می‌گیرد . مسیحیت کنونی با وجود اشاره به «خدای

واحد» در عهد جدید (اول قرنتیان ۸: ۶)، آموزه تثلیث (پدر، پسر، روح‌القدس) را پذیرفته که قرآن صریحاً آن را شرک و ناسازگار با توحید ذاتی می‌داند: «کسانی که گفتند: «خداوند سومینِ سه [شخص] است»، قطعاً کافر شدند» (مائده: ۷۳) . اسلام اهل سنت در اصول کلی توحید (لا اله الا الله) با شیعه اشتراک نظر دارد و بر یگانگی ذاتی و عبادی خدا تأکید می‌کند، هرچند برخی جریان‌های فکری مانند وهابیت با تأکید بر ظاهرگرایی در صفات خبری (مانند استواء بر عرش) به سمت تشبیه گرایش پیدا کرده‌اند. در مقابل، تشیع براساس قرآن (سوره اخلاص) و روایات اهل بیت علیهم‌السلام، توحید را مبتنی بر تنزیه مطلق دانسته و هرگونه شباهت ذات الهی به مخلوقات را نفی می‌کند؛ چنان‌که امام رضا علیه‌السلام در بیان توحید فرمودند: «هیچ چیز مانند او نیست ... عقل‌ها او را درنمی‌یابند و چشم‌ها او را نمی‌بینند» (صدوق، ۱۳۷۱، ص. ۳۷) . این نگاه فلسفی- عرفانی شیعه، هم با تشبیه یهودی و هم با تثلیث مسیحی و هم با ظاهرگرایی برخی فرق اسلامی در تضاد است و توحید ناب قرآنی را در چارچوب «هیچ چیز مانند او نیست» (شوری: ۱۱) تبیین می‌کند.

از مجموع آیات و روایاتی که بیان شد، استنباط می‌شود که «توحید» بنیادی قوی در تأسیس حقوق اساسی در حکومت مهدوی است.

مبحث دوم: تشریع و قانون گذاری براساس کتاب و سنت

قانون از ضروریات زندگی اجتماعی است که بدون آن دوام حیات اجتماعی امکان‌پذیر نیست؛ زیرا نبود قانون در جامعه، باعث هرج و مرج و به‌هم‌خوردن نظم اجتماعی است. با عنایت به مضمون آیه ۲۱۳ سوره بقره؛ «انسان‌ها در آغاز زندگی اجتماعی خود «امت واحده‌ای» بودند و اتحاد و اتفاق بین آنها حکومت می‌کرد واختلاف و درگیری نداشتند؛ ولی پس از آن در استفاده و بهره‌برداری از مزایای مادّی اختلاف پیدا کردند. در این شرایط و برای از بین بردن اختلاف‌ها و جلوگیری از تعدّی انسان‌ها به حقوق یکدیگر و جلوگیری از تعارضات اجتماعی؛ وضع قوانین ضرورت یافت»؛ درباره منبع قانون، دو دیدگاه کلی وجود دارد: ۱. «شریعت»، و ۲. «عقل بشری».

براساس منطق قرآن کریم، قانون‌گذاری، حق منحصر خدا است. تنها قانونی مورد تأیید انبیای الهی و امامان معصوم علیهم‌السلام به ویژه امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است که از سوی خداوند با «تأسیس» یا «امضا» ابلاغ شده باشد. بشر در طول تاریخ خود، همواره به قانون نیاز داشته است و حیات اجتماعی، بدون مجموعه‌ای از قوانین اجتماعی دوام نمی‌یابد (سروش، ۱۳۷۸، ص.

۴۱). این مهم مورد عنایت خداوند متعال بوده و در ابتدای امر حکم و قانون را منحصر در ذات مقدس خویش می‌داند: ﴿إن الحکم إلا الله﴾ «حکم نیست، مگر از خداوند متعال»؛(انعام: ۵۷) ﴿له الحکم﴾؛ «حکم برای او (خدا) است»؛(قصص: ۷۰) ﴿فالحکمُ لِلّه العلی الکبیر﴾ «حکم برای خداوند بلندمرتبه بزرگ است»،(غافر: ۱۲) ﴿و مَا‌ختَلَفتُم فِیهِ مِن شَیءٍ فَحُکمُهُ إِلَی الله﴾ «در چیزی که اختلاف پیدا کردید، پس حکم آن با خدا است». (شوری: ۱۰) این آیات نشانگر حاکمیت قانون الهی در نظامات اجتماعی است و این مهم مربوط به اسلام نیست بلکه ادیان پیش از اسلام نیز دارای مقررات و شرایعی برای ایجاد نظم اجتماعی بوده‌اند؛ از نظر قرآن:

﴿شَرَعَ لَکُم مِن الدّین ما وَصَی بِه نُوحاً وَالَّذی اَوحَینَا إلَیک و مَا وَصَّینَا بِه إبراهِیم و مُوسَی و عِیسَی...﴾؛(شوری: ۱۳)

خداوند آیینی که برای شما (مسلمین) قرار داد، حقایق و احکامی است که نوح را هم به آن سفارش کرد و بر تو نیز همان را وحی کردیم و به ابراهیم، موسی و عیسی هم آن را سفارش کردیم.

روایات اسلامی نیز حکایت از محور قراردادن قرآن و سنت در امر قانون‌گذاری و حاکمیت قوانین و مقررات اصیل اسلامی دارد. مرحوم کلینی در جلد اول اصول کافی، یک باب و ده حدیث را به این امر اختصاص داده است، نظیر حدیثی از امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام است که فرمودند:

إنّ اللهَ تَبارَکَ و تَعالَی فَوَّضَ إلَی نَبیّهِ أَمرَ خَلقِهِ لِیَنظُرَ کَیفَ طاعَتُهُم ثُمَّ تَلی هذه الآیَهَ: ﴿وَ ما أَتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُهُ و ما نَهاکُم عَنهُ فَانتَهُوا﴾؛ (حشر: ۷) خداوند متعال کار مردم را به پیامبرش تفویض کرده تا بنگرد چگونه اطاعت می‌کنند، سپس این آیه شریفه را تلاوت فرمود که هر چه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برای شما آورده، بگیرید (و اجرا کنید) و از آنچه نهی می‌کند، خودداری کنید (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۱، ص. ۲۶۷).

حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نیز همین شأن را در احیاء، اصلاح مردم و استقرار قانون الهی دارد. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در این باره می‌فرماید:

قائم از فرزندان من است، او هم نام من است، شمائل او شمائل من است، سنت او سنت من است، مردم را به ملت و شریعت من می‌خواند. مردم را به کتاب خدا دعوت می‌کند. هر کس او را اطاعت کند، مرا اطاعت کرده و هر کس او را عصیان کند، مرا نافرمانی کرده است ... (صافی گلپایگانی، ۱۳۸۰: ج۲، ص. ۱۲۶).

در روایتی دیگر آمده است:

مردی نزد امام محمد باقر علیه‌السلام آمد و به ایشان گفت: شما اهل بیت رحمت هستید که خداوند متعال آن را ویژه شما ساخته است، امام باقر علیه‌السلام در پاسخ او فرمود: «... كَذَالِكَ نَحنُ وَالحَمدُالله، لا نُدخِلُ أحداً فی ضَلالهٍ و لا نُخرِجُه مِن هُدیً أنَّ الدّنیا لا تَذهبُ حَتَی یَبعَثَ اللهُ عزّوجلّ مِنَّا اَهل البیت یَعملُ بِکتابِ اللهِ، لایَری فِیکُم مُنکراً إلّا أنکَرهُ؛ شکر خدا، ما چنین هستیم کسی را به گمراهی درنمی‌آوریم و او را از هدایت، بیرون نمی‌بریم، دین از میان نمی‌رود تا آن که خداوند عزوجل مردی را از ما اهل بیت برمی‌انگیزد که به کتاب خدا عمل می‌کند و کار زشتی از شما نمی‌بیند، مگر آن که ردش می‌کند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۸، ص. ۳۹۶).

بر مبنای هستی‌شناسی توحیدی شیعه، تنها شریعت اسلام به‌مثابه نظام جامع الهی، سعادت دنیوی و اخروی جامعه انسانی را تضمین می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ج۱، ص. ۱۲۳). اگرچه تحقق کامل این قوانین در طول تاریخ ـ جز در مقطع محدود حیات پیامبرصل الله علیه و آله و حکومت امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام به‌سبب موانع ساختاری و انحرافات سیاسی محقق نشد (مطهری، ۱۳۷۴، ص. ۲۱۵)، لکن عصر ظهور حضرت مهدیعجل الله تعالی فرجه عرصه فعلیت‌یافتن تمامیت این نظام تشریعی خواهد بود (صدر، ۱۴۱۰ق، ص. ۳۴۷). در آن جامعه موعود، کلیه قوانین غیرالهیِ برساخته مکاتب بشری ملغی شده و امور صرفاً بر پایه‌ی قرآن و سنت ناب نبوی سامان می‌یابد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۱، ص۴۰۳). این فرآیند در حقیقت تحقق غایت اصلی بعثت انبیا ـ یعنی استقرار حاکمیت الهی در زمین ـ است که در ادوار پیشین به‌سبب فقدان شرایط امکان تحقق نیافت (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج۲، ص. ۱۰۵).

با بررسی مبانی سایر مکاتب از جمله: مکتب حقوق طبیعی (نظریه‌پردازانی چون توماس آکویناس) اگرچه این مکاتب به فطری بودن برخی قوانین اذعان دارد، اما در تعارض با اسلام، منشأ الهی شریعت را نادیده گرفته و عقل بشری را منبع مستقل تشریع می‌داند (فینیس، ۲۰۱۱، ص. ۲۳). همچنین در مکتب حقوق اجتماعی (دُگی و هوریو) با تأکید افراطی بر «منافع جمعی» به‌مثابه مبنای قانون، از ارتباط تکلیف‌محور انسان با خدا غفلت می‌ورزد (دُگی، ۱۹۱۹، ص. ۶۲) و در نهایت به نسبی‌گرایی حقوقی می‌انجامد. در مکتب لیبرالیسم (لاک و رالز): با محوریت «حقوق فردی» و «حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش»، مفهوم عبودیت الهی را نفی کرده (رالز، ۱۹۷۱، ص. ۱۱) و سکولاریزاسیون را به‌مثابه پیش‌فرض می‌پذیرد. مکتب مارکسیسم نیز با تقلیل انسان به موجودی مادی‌محور و انکار حیات اخروی، بعد متافیزیکی سعادت را نادیده گرفته (مارکس، ۱۸۴۴، ص. ۹۸) و سعادت را صرفاً در رفع تناقضات طبقاتی جستجو

می‌کند.

در مقابل، مکتب شیعه با تأکید بر نظریه امامت، نظام تشریع الهی را تنها مسیر نیل به سعادت جامع می‌داند (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۹، ص. ۷۷) و هر گونه ادعای خودبسندگی عقل بشری در قانون‌گذاری (مستقل از وحی) را به‌سبب محدودیت‌های ادراکی انسان مردود می‌شمارد (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص. ۱۵۴). جامعه مهدوی با زوال تمامی مکاتب بشری، عالی‌ترین سطح وحدت میان «تشریع الهی» و «تکوین» را محقق خواهد ساخت (کارگر، ۱۳۸۶: ص. ۴۵).

مبحث سوم: حکومت بر پایه امامت و ولایت

دین اسلام از آن جهت که همه ساحت‌های مادی و معنوی را در برمی گیرد، جامعیت دارد و از آن جهت که توصیه به زندگی جمعی دارد و حتی مراسم عبادی فروانی از جمله نماز جماعت، نماز جمعه، مراسم عظیم حج و نظایر آن، را به عنوان نیازی اساسی برای رفع نیازها، مساعدت و تشریک مساعی در بهره‌مندی از مواهب دنیایی و حفظ امنیت جمعی مورد توجه و اهتمام قرار داده «جامعه‌گرا» است. از سوی دیگر، اسلام، وجود امیر و فرمانروا را برای اقامه دین و اجرای احکام خدا و برقراری عدالت و جلوگیری از ظلم و هرج و مرج، لازم می داند (نهج‌البلاغه، خطبه ۴۰)؛ پس حکومت پایه‌ای اصلی و از ارکان اسلام شمرده می‌شود؛ اما از آنجا که حکومت و ولایت تصرف در امور انسان ها است، آموزه‌های اسلامی، هر نوع حکم و فرمان را منحصر در خدا و یا مأذون از جانب باری تعالی می‌داند؛ براساس مبانی اسلامی، حکومت ولایی از ولایت خداوند و مشیت او سرچشمه می‌گیرد؛ زیرا خداوند، آفریدگار و مالک انسان و جهان است و به طور ذاتی حق تصرف در امور بندگان خود را دارد. از سوی دیگر، خداوند متعال در امور تکوینی و تشریعی باید این حق را به‌نحوی اعمال کند؛ از این‌رو؛ در امور تکوینی، علل و اسباب ذاتی و طبیعی در وجود انسان طراحی نموده و از جهت تشریعی این حق را به پیشوایی که خود تعیین می‌کند، وا می‌گذارد تا بشریت در مسیر هدایت جاودانگی قرار گیرد. چنان که در اصل دوم از بنیادهای حقوق اساسی در حکومت مهدوی به آیاتی استدلال شد که حکم و قانون و ولایت از آنِ خداوند متعال است، از جمله:

﴿إِنِ الحکم إِلّا لِلّه﴾؛(انعام: ۵۷)

حکم و فرمان جز به خدا نیست.

﴿یا فَاللّه هُوالوَلیّ﴾؛(اسرا: ۱۱)

پس خداوند ولی است.

برای تحقق عملی این ولایت و حکومت و اعمال قانون الهی؛ خداوند متعال آن را به پیامبران علیهم‌السلام تفویض نموده است تا واسطه خداوند در دریافت وحی و اجرای آن در سطح جامعه باشند؛ چنان که خطاب به ابراهیم علیه‌السلام می‌فرماید:

﴿إِنّی جاعِلُکَ لِلنّاسِ إِماماً﴾؛(بقره: ۱۲۴)
من تو را پیشوای مردم قرار دادم.

یا خطاب به حضرت داوود علیه‌السلام می‌فرماید:

﴿یا داوودُ إِنّا جَعَلناکَ خَلیفَةً فِی الأَرضِ فَاحکُم بَینَ النّاسِ بالحق﴾؛(ص: ۲۶)
ای داوود ما تو را در زمین خلیفه و جانشین گردانیدیم، پس میان مردم به حق داوری کن.

در جایی دیگر برای استمرار حکومت و ولایت، این امر را به امام معصوم تفویض نموده است:

﴿إِنّما وَلِیّکُمُ الله و رَسُولُهُ و الَّذینَ آمَنُوا الَّذینَ یُقیمُونَ الصَّلوه وَ یُؤتُون الزَّکاه وَ هُم راکِعُون﴾؛(مائده: ۵۵)
فقط خدا و رسولش و مؤمنانی که نماز برپا می‌دارند و در رکوع زکات می‌دهند ولیّ امر شما هستند.

این آیه به طور تلویحی به ولایت، امامت و رهبری حکومت به وسیله امام علی علیه‌السلام اشاره دارد؛ همچنان که در جلد ۶ تفسیر المیزان، علامه طباطبایی رحمه‌الله در ذیل آیه شریفه، به آن اشاره نموده است؛ زیرا جز حضرت ایشان کسی در رکوع، زکات (انگشتری) نداده است (علامه حلّی، ۱۴۱۱ق، ص. ۱۷۲). امامت و رهبری جامعه توسط سایر ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز با انتصاب خداوند متعال و معرفی هر یک از معصومین علیهم‌السلام، امام بعد از خود؛ این سلسله و شجره طیبه برآمده از مکتب اسلام هرگز منقطع نشده تا دوران غیبت صغری، امام دوازدهم که با معرفی نوّاب خاص و در دوران غیبت کبری با معرفی نوّاب عام، از فقهای دارای شرایط ایمان، علم و عدالت و ...، هدایت الهی بشریت و حکومت افراد صالح و منصوب از جانب حضرت باری تعالی استمرار یافته است تا این که آخرین حجت خدا ظهور و قیام نماید و هم او که باقی مانده خداوند در زمین است به عنوان صالح ترین و شایسته ترین انسان، دولت و حکومت جهانی اسلامی را تشکیل دهد؛ چنان‌که خداوند متعال به این امر مهم وعده داده است:

﴿لَقَد کَتَبنا فِی الزَّبُورِ مِن بَعدِالذِّکرِ إِنَّا الاَرضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصّالِحُون﴾؛(انبیا: ۱۰۵)
ما در زبور پس از تورات، نوشتیم که صالحان، وارثان زمین خواهند بود.

در این آیه شریفه تأکید به کتابت شده که مایه ثبات، استواری و قطعیت مکتوب است؛ به این معنا که اراده قطعی خداوند بر وراثت صالحان تعلّق گرفته است؛ اراده‌ای که در آن بداء رخ نخواهد داد (قمی، ۱۳۸۱، ج۲، ص. ۱۲۶).

در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

﴿وَعَدَاللهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنکُم وَ عَمِلُوا الصّالِحات لَیَستَخلِفَنَّهُم فی الاَرضِ کَمَا استَخلَفَ الَّذینَ مِن قَبلِهِم وَ لَیُمَکِّنَنَّ لَهُم دینَهُمَ الَّذِی ارتَضی لَهُم﴾؛(نور: ۵۵)
خداوند خلافت بر زمین را به مؤمنان و صالحان از شما[امت اسلامی] وعده کرده است؛ چنان که به پیشینیان چنین خلافتی را عطا فرموده بود و توانایی تحقق بخشیدن به دینی که برای آنان پسندیده است را به آنان خواهد داد.

طبق بسیاری از روایات، این آیه بر حکومت جهانی مهدوی تطبیق گردیده است و مفاد آن خلافت در کل زمین است. در همین راستا، روایتی از پیامبر اکرم ﷺ آمده است:

اگر حتی جز یک روز از عمر دنیا باقی نماند، خداوند مردی از خاندان مرا برمی‌انگیزد تا جهان را پر از عدل و داد سازد، چنان‌که پیش از آن ظلم و جور فراگیر شده بود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۱، ص. ۳۳۸).

بنابراین اراده حکیمانه خداوند بر این تعلق گرفته است که مواهب و فیوضات خود را از طریق اسباب و وسایط به انسان‌ها برساند. این اعتقاد راسخ ویژه مذهب شیعه دوازده‌امامی است که به استمرار آن پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ عقیده دارد و معتقد است که فیض الهی منقطع نشده و از طریق امامان معصوم علیهم‌السلام به بشریت می‌رسد و در عصر غیبت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نیز این فیض استمرار دارد بسان خورشید که از پشت ابر خارج می‌شود؛ بنابرآنچه که از آیات و روایات اسلامی استفاده می‌شود و نمونه‌هایی ذکر شد؛ خداوند متعال اراده کرده است با فراهم آمدن شرایط، آن حضرتش ظهور نموده و بر راه و روش نبی مکرم اسلام و ائمه اطهار علیهم‌السلام پیش از خود؛ احکام خداوند را به عنوان قانون حاکم منبعث از قرآن کریم و سیره، بر سراسر جهان با تشکیل حکومت جهانی، با محوریت حاکم و ولی معصوم پیاده‌سازی کند. با این توصیف، اصل امامت و ولایت، به عنوان فلسفه سیاسی شیعه امامیّه است (خامنه‌ای، ۱۳۹۸: صص. ۱۵-۳۰).

مبحث چهارم: عدالت

عدالت در لغت به معنای «نهادن هر چیز در جای خود (مُعِین، واژه عدل) و رعایت برابری در پاداش و کیفر دادن به دیگران (راغب اصفهانی، واژه عدل)» است و در اصطلاح، همانند معنای لغوی، طیف گستره‌ای از موضوعات را شامل می‌شود؛ نظیر: رفتار مساوات‌گونه، رعایت انصاف (خرمشاهی، ۱۳۹۳، ج۲، ص. ۱۴۴۲)، تعادل قوای روحی (فیثاغورث، ۵۷۰-۴۹۵ پیش از میلاد)، (سقراط، ۴۷۰ ـ ۳۹۹ پیش از میلاد)، حد وسط در همه امور و برابری در میان افراد (ارسطو، ۳۸۴-۳۲۲ پیش از میلاد)، اندیشمندانی نظیر: ابن سینا (۹۸۰-۱۰۳۷م)، ابن مسکویه (۱۰۳۰-۹۳۲م)، جلال الدین دوانی (۸۳۰-۹۰۸ق)، خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲ق)، امام محمد غزالی (۴۵۰-۵۰۵ق)، شیخ اشراق سهرودی (۵۴۹-۵۸۷ق)، عدالت را جمع سه فضیلت: «حکمت، عفت و شجاعت» (تعدیل سه قوه تفکر، شهوت و غضب) می‌دانند و تقسیم منافع براساس مصالح عمومی را زمینه‌ساز عدالت اجتماعی معرفی می‌کنند (جمشیدی، ۱۳۸۰: ص. ۳۳۵). ملاصدرا می‌گوید: نفس اعتدال‌یافته ترازوی عدل می‌شود و می‌تواند ارزش و قیمت واقعی هر چیز را بسنجد و هر شیء را در جایگاه واقعی‌اش قرار دهد (جمشیدی، ۱۳۸۰، ص. ۳۴۳). سید قطب، پایه‌های عدالت اجتماعی را براساس آزادی مطلق وجدان، مساوات کامل انسانی و تکامل اجتماعی پایدار می‌داند (عیوضلو، ۱۳۷۹، ص. ۴۲).

عدالت دارای جاذبه‌های فطری است و وجدان عمومی بشر، به آن توجه ویژه‌ای دارد؛ به‌دلیل این‌که موجب آرامش روحی فردی و در نتیجه اجتماعی می‌گردد.

عدالت یکی از صفات خداوند متعال از اصول مذهب شیعه بعد از توحید است و در مقابل ظلم به‌کار رفته و هر کاری که عقل سلیم آن را زشت و ناپسند بداند از خداوند صادر نمی‌شود. در قرآن کریم واژه عدالت با مشتقاتش حدود «۲۸ مرتبه» در آیات متعدد و در معانی: «تعدیل کردن، به عدالت و مساوات رفتار کردن، زوال‌ناپذیری و ...» آمده است (خرمشاهی، ۱۳۹۳: ج۲، ص. ۱۴۴۲).

از منظر قرآن کریم عدل اساس خلقت (انعام: ۱۱۶) و هدف ارسال رسل و انزال کتب است (حدید: ۲۵). آیه شریفه ﴿وَ تَمَّت کَلِمَتُ رَبِّکَ صِدقاً وَ عَدلاً﴾ (انعام: ۱۱۵) «و کلام پروردگار تو با صدق و عدل به حد تمام است» بر مجموعه قوانین حاکم بر خلقت اطلاق می‌شود و دلالت دارد بر این که تمامی خلقت براساس عدل شکل گرفته است. علامه طباطبایی در تفسیر آیه ﴿إِذا قُلتُم فَاعدِلُوا﴾ «و هر گاه سخنی گوئید به عدالت گرائید» (انعام: ۱۵۲) می‌فرماید:

اقرارها، شهادت‌ها، فتاوا، قضاوت‌ها، احکام، امر به معروف و نهی از منکر همه باید براساس

عدل باشد تا اعتدال کلی حاصل شود. خداوند دستور به احسان را بعد از آن ذکر می‌کند؛ ﴿إِنَّ اللهَ يَأْمُرُ بِالعَدلِ وَ الاحسانِ﴾ «خداوند به عدل و احسان و نیکی امر می‌کند»(نحل: ۹۰).

دادگستر واقعی آن‌چنان‌که خداوند بیان فرموده، صالحان هستند، از مصادیق قطعی صالحان، وجود مقدس حضرت صاحب‌الأمر است؛ خداوند متعال می‌فرماید:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ (حدید: ۲۵)؛

هر آینه به تحقیق ما فرستادیم رسولان خود را با معجزات و ادله واضحه و نازل کردیم به آنها کتاب و میزان حق و باطل تا این‌که مردم به عدل و داد قیام کنند.

به‌طور قطع، حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف که آخرین بازمانده خداوند متعال است، زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، هم‌چنان‌که از ظلم و جور پر شده بود.

امام صادق علیه‌السلام درباره ویژگی عدل می‌فرماید:

اَلعَدلُ أَحلی مِنَ الشَّهدِ و أَلیَنُ مِنَ الزبدِ و أَطیَبُ ریحاً مِنَ المِشکِ(کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۳، ص. ۲۱۷)؛

عدل از عسل شیرین‌تر، از کره نرم‌تر و از مشک خوشبوتر است.

پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

العَدلُ جُنَّةٌ واقِیةٌ، و جَنَّةٌ باقِیةٌ؛

عدالت حفاظی نگهدار و بهشتی ماندگار است.

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

العَدلُ أقوی أساسٍ(التمیمی الآمدی، ۱۴۱۰ق، حدیث ۸۶۳)؛

عدالت محکم ترین بنیاد است.

إنَّ العَدلَ مِیزانُ اللهِ سُبحانَهُ الَّذی وَضَعَهُ فی الخَلقِ، و نَصَبَهُ لِإقامَهِ الحَقِّ، فلا تُخالِفْهُ فی مِیزانِهِ، و لا تُعارِضْهُ فی سُلطانِهِ؛

عدالت، ترازوی خدای سبحان است که آن را در میان خلق خود نهاده و برای بر پا داشتن حقّ، نصب کرده است. پس، برخلاف ترازوی او عمل مکن و با قدرتش مخالفت مورز (التمیمی الآمدی، ۱۴۱۰ق، حدیث ۳۴۶۴).

العَدلُ قِوامُ الرَّعِیه و جَمالُ الوُلاه(التمیمی الآمدی، حدیث ۱۹۵۴)؛

عدالت، برپا دارنده مردم و زیور حکمرانان است.

العَدلُ أفضلُ السِّیاسَتَینِ(التمیمی الآمدی، ۱۴۱۰ق، حدیث ۱۶۵۶)؛
عدالت، برترین سیاست است.

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید:

... بِأَبِی مَن یَمَلأُ الاَرضَ عَدلاً وَ قِسطاً کَمَا مُلِئَت ظُلماً وَ جَوراً(نعمانی، ۱۳۹۹ق، ص.۸۶)؛
... پدرم فدای آن که زمین را از عدل و داد پُر می‌کند همان‌گونه که از ظلم و جور پُر شده است.

منظور، امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است. امام جواد علیه‌السلام می‌فرماید:

فَیَملأُ الاَرضَ قِسطاً وَ عَدلاً کَمَا مُلِئَت جَوراً وَ ظُلماً(صدوق، ۱۴۰۵ق، ج۲، ص. ۳۷۷)؛
... پس او (امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) زمین را از عدل و داد پُر خواهد کرد همان‌گونه که از ظلم و جور پُر شده است.

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

یفرّقُ المهدیُّ اَصْحابَهُ فی جَمیعِ البُلْدانِ وَ یَأمُرُهُمْ بالْعدلِ وَ اَلاِحسانِ و یَجعَلُهُم حکاما فی الاَقالیمِ وَ یأمُرُهُمْ بِعِمْرانِ المُدُنِ(کامل سلیمان، ۱۴۰۴ق، ج۲، ص. ۶۵)؛
حضرت مهدی یارانش را در همه بلاد تقسیم می‌کند و به آنها دستور می‌دهد که به عدالت و احسان رفتار کنند. آنان فرمانروایان مردم در مناطقند و فرمانشان می‌دهد که مناطق را آباد کنند.

با استقرار عدالت در حکومت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، بدون استثنا، همه آحاد بشریت در امنیت و رفاه زندگی خواهند کرد:

اِذا قامَ القائِمُ حکمَ بالْعدلِ وَ ارْتفعَ فی اَیّامِهِ الْجَوْرُ وَ اَمَنَت بِهِ السُّبُلُ وَ اَخْرَجَتِ الاَرْضُ بَرَکاتِها(مجلسی، ۱۳۸۶: ج۵۲، ص. ۳۳۸)؛
آن‌گاه که حضرت قائم قیام کند، به عدالت حکم راند و در عصر او ستم رخت بربندد و راه‌ها امنیت یابد و زمین برکت‌های خویش را آشکار سازد.

بنابراین، می‌توان چنین نتیجه گرفت که از منظر تاریخی با رویکردی تحلیلی، در پهنه تاریخ اندیشه، عدالت به‌مثابه مفهومی بنیادین و سابقه‌دار، از تمدن‌های باستانی ایران و یونان تا ادیان و مکاتب فکری معاصر، همواره محور توجه بوده است (پوپر، ۱۹۴۵، ج۲، ص. ۱۰۳). از منظر متون اصیل اسلامی، غایت قیام حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف استقرار عدالتی جامع است که زمینه‌ساز رشد مادی و معنوی فرد و جامعه و نیل به کمال مطلوب اخلاقی در

عرصه‌های فردی و اجتماعی می‌گردد (کارگر،۱۳۸۹، ص. ۷۸). در حکومت جهانی آن حضرت، با احیای توحید ناب، نابودی آئین‌های باطل، مبارزه قاطع با ظلم و فساد، و استقرار کامل شریعت اسلام، عدل و قسط به‌مثابه هسته مرکزی حقوق اساسی در سراسر گیتی محقق می‌شود (مطهری،۱۳۷۲، ص. ۱۵۴). این عدالت، آن‌گاه که در ساحت حکومت تجلی می‌یابد، عمدتاً ناظر به ابعاد اجتماعی (اقتصادی، حقوقی، سیاسی) است، چنان‌که امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: «بهترین مایه آرامش برای حاکمان، درستکاری و عدالت او در کشور است» (نَهجُ الْبَلَاغَه، نامه ۵۳). امام خامنه‌ای مدظله‌العالی نیز تحقق این حکومت عدل جهانی را مسیر طبیعی حرکت تکاملی عالم به سوی خیر و صلاح می‌دانند(امام خامنه‌ای،۱۴۰۱،ص. ۷).

در سایر مکاتب؛ نظیر: مکتب حقوق طبیعی (فینیس، ۲۰۱۱، ص. ۶۵) عدالت را تطابق با قوانین فطری و ذاتی بشر (مثل حق مالکیت) تعریف می‌کند، اما در عدالت توزیعی (توزیع ثروت) دچار ابهام است و نمی‌تواند معیار عینی برای تشخیص «سهم عادلانه» هر فرد ارائه دهد. علاوه بر آن در مکتب حقوق اجتماعی (دُگی، ۱۹۱۹، ص. ۸۹) با محوریت «نفع جمعی»، عدالت اجتماعی را در خدمت به جامعه می‌داند، اما ممکن است حقوق فردی (مثل آزادی بیان) را فدای اهداف جمعی کند. در لیبرالیسم (رالز، ۱۹۷۱، ص. ۶۰) نیز بر «عدالت به‌مثابه انصاف» (برابری فرصت‌ها) و حقوق فردی محوری تأکید دارد، اما در تحقق عدالت اقتصادی (مانند کاهش فقر ساختاری) ناتوان است و شکاف طبقاتی را تشدید می‌کند. در مارکسیسم (مارکس، ۱۸۴۴، ص۱۲۲) نیز عدالت توزیعی را در الغای مالکیت خصوصی و جامعه بی‌طبقه جستجو می‌کند، اما آزادی‌های فردی و عدالت رویه‌ای (دسترسی به محاکمه عادلانه) را قربانی می‌نماید. اما در مکتب شیعه در حکومت مهدوی؛ عدالت را مفهومی چندبعدی و متوازن می‌داند:

الف) عدالت فردی: تزکیه نفوس و تقویت رابطه انسان با خدا (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص. ۲۰۰).

ب) عدالت اجتماعی: تأمین نیازهای اساسی همه انسان‌ها (مسکن، درمان، امنیت) به‌گونه‌ای که «فقر مطلق» ریشه‌کن می‌شود (مجلسی، ۱۳۸۶، ج۵۲، ص. ۳۹۰).

ج) عدالت توزیعی: تقسیم عادلانه منابع و فرصت‌ها براساس شایستگی و نیاز (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۲۶) و رفع تبعیض‌های قومی و نژادی.

د) عدالت رویه‌ای: حاکمیت قانون الهی بر همگان بدون استثنا و دادرسی عادلانه برای همه (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج۲، ص. ۴۷۹).

هـ)عدالت اصلاحی ـ ترمیمی: جبران ظلم‌های تاریخی و احیای حقوق پایمال‌شده (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۸، ص. ۳۹۵).

در نتیجه، عدالت مهدوی فراتر از تقلیل‌گرایی مکاتب بشری، با تلفیق ساحت فردی و اجتماعی، مادی و معنوی، و حقوقی و اخلاقی، و با اتکا به مبانی وحیانی و عقلانی، الگویی بی‌بدیل ارائه می‌دهد که تحقق عینی آن، وعده‌ی الهی برای پایان تاریخ ظلم است (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص. ۲۳۱).

مبحث پنجم: رستاخیز و معاد

رستاخیز، به معنای «زنده شدن مردگان» و «قیام عمومی» (عمید، ۱۳۶۳، ذیل واژه «رست») و معاد به معنای «بازگشتن»، «عود کردن» (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه «عود»)، در اصطلاح دینی به معنای «بازگشت به سوی خدای متعال» است. این آموزه، به عنوان اعتقادی جهانی و فراگیر مبنی بر زنده شدن یکپارچه ارواح و اجساد از ابتدای خلقت تا پایان جهان (قیامت)، در اندیشه اغلب جوامع بشری ریشه دارد (الیاده، ۱۳۸۷، ص. ۱۵۲). ادیان الهی، با تبیین ماورائی روح انسان که متعلق به خداست و تابع محدودیت‌های مادی نیست (اسراء: ۸۵)، درکی منسجم‌تر و شایسته‌تر از این مفهوم ارائه می‌دهند.

اعتقاد به رستاخیز در ادیان و مکاتب

بررسی تاریخی نشان می‌دهد اعتقاد به بازگشت انسان به سوی خالق و حیات پس از مرگ، در ادیان و مکاتب باستانی نیز وجود داشته است: در مصر و کنعان: الواح و دست‌نوشته‌های باستانی مصر و کنعان حاکی از باورهایی درباره داوری پس از مرگ و حیات ابدی هستند (فرانکفورت، ۱۳۸۱، صص. ۹۸-۱۰۵). در آئین زرتشت (براساس تعالیم اوستا): اعتقاد به جاودانگی روح، بهشت (اَشَه)، دوزخ (دروج)، قیامت (فرَشکرد)، صراط (چینوَد پل)، میزان سنجش اعمال، حساب و محاکمه نهایی (توفیقی، ۱۳۷۹، صص. ۵۷-۶۲). در عقاید یونان باستان (نظیر فیثاغورس): اعتقاد به تناسخ (متامسایکوزیس) و جاودانگی روح که قادر است در کالبدهای انسانی یا حیوانی متجدد شود. در بین بودیسم: اعتقاد به تناسخ (سمسارا) براساس قانون کارما (Karma) به معنای کردار، که براساس آن نتایج اعمال فرد در زندگی‌های متوالی تجربه می‌شود (توفیقی، ۱۳۷۹، ص. ۴۰).

در ادیان ابراهیمی: الف) یهودیت: اشاره به رستاخیز و قدرت خداوند بر حیات‌بخشی (تورات، کتاب تثنیه، ۳۲:۳۹) و اعتقاد به معاد جسمانی در دوره‌های متاخرتر (دانیال ۱۲:۲).

ب) مسیحیت: تاکید صریح بر رستاخیز عیسی (انجیل، متی ۲۸:۱۰) و وعده رستاخیز عمومی (انجیل، یوحنا ۵:۲۸-۲۹؛ اول قرنتیان ۱۵:۱۲-۲۲). نظریه غالب در این ادیان، همانند اسلام، معاد جسمانی ـ روحانی است. ج) رستاخیز در قرآن و آموزه‌های اسلامی: قرآن کریم با بیش از ۱۴۰۰ آیه مرتبط (مستقیم و غیرمستقیم)، به تفصیل به مسئله رستاخیز، معاد و حیات اخروی پرداخته است (مطهری، ۱۳۷۴، ج۲، ص. ۱۸). شیعه، مبتنی بر آموزه‌های وحیانی و روایات معصومین علیهم‌السلام، به «قیامت کبری» اعتقاد دارد؛ رویدادی عظیم که با پایان حیات دنیوی، تمامی انسان‌ها در محضر الهی حاضر می‌شوند و اعمال‌شان محاسبه می‌گردد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۱، ص. ۱۷۹).

سازوکار حرکت تاریخ به سوی معاد، براساس آیات قرآن، شامل عمران و آبادانی زمین براساس اراده الهی و تحت ولایت معصومان علیهم‌السلام است. آیه «اوست که شما را از زمین آفرید و در آن به شما آبادی بخشید، پس از او آمرزش بخواهید و سپس به سوی او توبه کنید، که پروردگار من نزدیک و اجابت کننده است»(هُود:۶۱) بر این امر تاکید دارد که آبادانی زمین (عمران) مقدمه‌ای ضروری برای توبه و بازگشت (معاد) به سوی خداست. این رسالت، بر عهده انبیاء و اولیای الهی است و در آخرالزمان توسط حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به کمال می‌رسد و تحقق نازله‌ای از بهشت موعود در زمین را به ارمغان می‌آورد.

براساس آموزه‌های اسلامی، حکومت‌های الهی مقدمه حکومت مهدوی و رستاخیز می‌باشد و حکومت پیامبران اولوالعزم را مراحلی از تحقق تدریجی حکومت جهانی الهی می‌دانند که نهایتاً در عصر ظهور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به کمال می‌رسد. دولت‌های حضرت نوح علیه‌السلام (یونس:۷۳؛ انبیاء:۷۶-۷۷)، یوسف علیه‌السلام (یوسف:۲۱، ۵۶، ۱۰۱)، موسی علیه‌السلام (اعراف:۱۴۴-۱۴۵؛ بقره:۵۳؛ مائده:۴۴؛ قصص:۴۳)، سلیمان علیه‌السلام (ص:۵۳) و سرانجام حکومت نبوی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله ـ که ملک پایانی دوران دنیا محسوب می‌شود ـ همگی مقدمه‌ای برای استقرار حکومت عدل مهدوی هستند. این سیر تاریخی نشان‌دهنده آماده‌سازی تدریجی بشریت برای عصر ظهور و سپس معاد است.

علاوه بر آن حکومت مهدوی، حلقه اتصال عالم «ملک» (دنیا) به «ملکوت» (غیب و آخرت) است. پس از برپایی قیامت کبری، حیات در ملکوت (بهشت و دوزخ) استمرار خواهد یافت. قرآن تاکید می‌کند: «حکم نهایی از آن خداست و بازگشت همگان به سوی اوست» (قصص:۷۰). حکومت‌های انبیاء تا خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله و سپس حکومت مهدوی، مراحلی برای تحقق این حاکمیت مطلق الهی در دنیا و آماده‌سازی انسان برای بازگشت نهایی به سوی اوست.

ظهور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف مقدمه رجعت (بازگشت گروهی از انسان‌ها به دنیا پس از ظهور) و رجعت نیز مقدمه قیامت کبری است (صدوق، ۱۳۸۵ق، ج۱، ص. ۱۰۸).

اهمیت این سه واقعه (ظهور، رجعت، قیامت) تا بدانجاست که امام باقر علیه‌السلام آنها را «ایام الله» می‌خواند (صدوق، ۱۳۸۵ق، ج۱، ص. ۱۰۸).

بنابرآنچه گفته شد: اعتقاد به رستاخیز و نقش محوری حکومت مهدوی به عنوان طلیعه قیامت، عمیقاً بر ساختار حقوق اساسی این حکومت تاثیر می‌گذارد و آن را به بنیانی اساسی بدل می‌سازد:

۱. مبنای فلسفی حقوق: اعتقاد به حساب و کتاب دقیق در محضر الهی (زلزال: ۷-۸) و پاداش و کیفر ابدی، فلسفه حقوقیِ مبتنی بر عدالت مطلق و پاسخگویی کامل را شکل می‌دهد. قوانین نمی‌توانند ساخته ذهن بشر یا مبتنی بر منافع مقطعی باشند؛ بلکه باید تجلی اراده الهی و عدل او باشند که در شریعت اسلامی متجلی است. هدف حقوق در این حکومت، تنها تنظیم حیات دنیوی نیست، بلکه آماده‌سازی انسان برای حیات ابدی اخروی است (مطهری، ۱۳۷۴، ج۵، ص. ۷۰). حقوق در حکومت مهدوی، ابزاری برای نیل به کمال اخروی است، نه صرفاً تنظیم روابط دنیوی.

۲. تضمین‌کننده حقوق مطلق: مسئولیت انسان در پیشگاه الهی و حیات جاودان اخروی، مستلزم رعایت تمامیت حقوق مادی و معنوی بشر به نحو کامل است. حقوقی مانند حیات، کرامت ذاتی، آزادی (در چارچوب شرع)، عدالت، امنیت، آموزش و پرورش معنوی، نه به عنوان امتیازات اعطایی، بلکه به عنوان لوازم ضروری تکامل انسان و مسئولیت‌پذیری او در برابر خداوند، طراحی و تضمین می‌شوند. نقض این حقوق، صرفاً جرمی دنیوی نیست، بلکه خطایی در مسیر آماده‌سازی برای معاد است.

۳. مشروعیت حکومت و قانون: مشروعیت حکومت مهدوی و قوانین آن، ریشه در انتصاب الهی و علم لدنی امام معصوم علیه‌السلام دارد که تجلی‌بخش اراده خداوند برای هدایت بشر به سوی سعادت دنیوی و اخروی است. این مشروعیت الهی، مستقل از رضایت صرف مردمی است و بر مبنای مسئولیت الهی حکومت در قبال تحقق عدالت و آماده‌سازی برای معاد استوار است (کورانی، ۱۳۸۸، ص. ۲۴۵). قوانین، مشروعیت خود را از تطابق با شریعت الهی که غایتش سعادت اخروی است، می‌گیرند.

۴. هدفمندی حقوق و قانون‌گذاری: نظام حقوقی در حکومت مهدوی، هدفی فراتر از نظم‌بخشی اجتماعی دارد. هدف غایی آن، ایجاد جامعه‌ای مبتنی بر تقوا، عدالت و معرفت

است که انسان‌ها را برای ورود به عرصه قیامت و حیات اخروی آماده کند (حدید: ۲۵). قوانین، ابزارهایی برای تزکیه نفوس، تعالی اخلاقی و ایجاد روابط اجتماعی عادلانه هستند که زمینه‌ساز حیات طیبه اخروی‌اند. حقوق، معطوف به ساختن انسان «معادی» است.

۵. مسئولیت‌پذیری مضاعف: اعتقاد به پاسخگویی در پیشگاه الهی (بقره: ۲۸۴)، حس مسئولیت‌پذیری فردی و اجتماعی را در قبال قانون و حقوق دیگران به شدت تقویت می‌کند. شهروندان و حاکمان می‌دانند اعمال‌شان تنها پیامد دنیوی ندارد، بلکه در سرنوشت ابدی آنها موثر است. این نگرش، پایبندی به قانون و رعایت حقوق متقابل را در عمق وجدان افراد نهادینه می‌کند. رستاخیز، ضمانت اجرایی درونی و ماندگاری برای احقاق حقوق ایجاد می‌کند.

در نتیجه: اعتقاد به رستاخیز، صرفاً یک باور کلامی انتزاعی نیست، بلکه بنیانی فلسفی و حقوقی برای نظام حقوق اساسی در حکومت مهدوی فراهم می‌آورد. این اعتقاد، مبنای مشروعیت الهی حکومت، هدفمندی قوانین (تکامل انسان برای معاد)، تضمین تمامیت حقوق بشر (به عنوان امانت الهی و لوازم تکامل)، و تقویت مسئولیت‌پذیری فردی و اجتماعی است. حکومت مهدوی با تحقق عدالت فراگیر و تعالی معنوی در چارچوب شریعت، نه تنها جامعه‌ای آرمانی در دنیا ایجاد می‌کند، بلکه این نظم عادلانه دنیوی را به مثابه مقدمه‌ای ضروری و عینی‌ساز برای درک و وقوع «قیامت کبری» و بازگشت نهایی انسان به سوی خداوند متعال تثبیت می‌نماید. امت واحده اسلامی و دولت مهدوی در یک رابطه متقابل حقوقی ـ اخلاقی، زمینه را برای این گذار از ملک به ملکوت فراهم می‌سازند.

مبحث ششم: کرامت و ارزش‌های ذاتی و اکتسابی انسان

انسان به لحاظ موهبت الهی «عقل» متمایز از سایر موجودات و به دلیل وجود روح الهی دارای کرامتی ذاتی است که در امر خلقت از سایر موجودات جدا گشته است. کرامت از ماده «کرم» و «کریم»، به معنای تعظیم و تنزیه آمده است (ابن منظور، ماده کرم). کرامت انسانی در اصطلاح عبارت است از: «ارزش ذاتی انسانی؛ صرف‌نظر از هر ویژگی جسمی، روانی، مذهبی، قومی یا ملیتی یا خاستگاه اجتماعی» (صالحی و عباسی، ۱۳۹۰، صص. ۳۹-۷۸) که خداوند در وجود ایشان به ودیعه گذاشته، همان‌گونه که حیات را ارزانی داشته است؛ گویا نفس وجود انسان با ارزش و قابل تعظیم و تکریم است؛ در اعتقادات دینی یهود؛ انسان دارای صورت خدایی است (سِفر پیدایش، ۲۷:۱) و مسیحیان معتقدند که روح انسان جنبه الهی در وجود آدمی می‌باشد (رساله به گورنتیان ۲۰:۱۱-۱۲) و در تعالیم اسلامی آدمی را خلیفه خدا بر زمین

می‌دانند (بقره: ۳۰).

خداوند متعال به فرشتگان امر به سجده آدم می‌فرماید:

﴿وَ إِذ قُلنا لِلمَلائِکَهِ اسجُدُوا لِآدَمَ﴾ (بقره: ۳۴)؛
و هنگامی که به فرشتگان گفتیم آدم را سجده کنید.

این امر به سجده، به خاطر، تکریم انسان است که خود نیز انسان را تکریم و فرموده است:

﴿وَ لَقَد کَرَّمنَا بَنِی آدَم﴾ (اسراء: ۷۰)؛
و به تحقیق ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم.

همچنین فرشتگان را به تعظیم و سجده انسان فرمان می‌دهد و حال آن‌که سجده کردن تنها برای خداست؛ این امر صرفاً به دلیل ارج‌نهادن به انسان برای نشان دادن ارزش او نزد خداوند برای جانشینی در زمین است:

﴿وَ إِذ قالَ رَبُّکَ لِلمَلائِکَهِ إِنِّی جَاعِلٌ فِی الأَرضِ خَلِیفه﴾ (بقره: ۳۰)؛
و آن هنگام که پروردگارت به ملائکه فرمود، من برای خودم در زمین خلیفه قرار دادم.

منظور از خلیفه، انسان است؛ این همان «کرامت ذاتی» است؛ اما انسان به دلیل امکان حصول به کمالاتی که می‌تواند در پرتو تقوا و عمل صالح به دست آورد، دارای کرامت مضاعفی است که از آن به «کرامت اکتسابی» یاد می‌شود. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿إِنَّ أَکرَمَکُم عِندَاللهِ أَتقَاکُم﴾ (حجرات: ۱۳)؛
همانا گرامی‌ترین شما نزد خداوند، باتقواترین شما است.

خدای متعال به انسان‌ها، درس کرامت‌افزایی داده است که می‌توانند از رهگذر تقوای الهی، کرامت اکتسابی خود را به حد اعلا گسترش دهند؛ لذا می‌فرماید:

﴿فَاتَّقُوا اللهَ مَا استَطَعتُم﴾ (تغابن: ۱۶)؛
هر چه می‌توانید تقوا پیشه کنید.

به یقین انسان می‌تواند به مقامی برسد که فرشتگان بر او سجده کنند هم‌چنان‌که در ابتدای خلقت بر آدم ابوالبشر سجده کردند؛ علاوه بر آن در روز قیامت؛ به استقبالش آمده و ابواب بهشت را برای او بگشایند:

﴿سَلامٌ عَلیکُم فَادخُلُوها خَالِدِینَ﴾ (زمر:۷۳)؛
سلام بر شما پس داخل (بهشت) شوید به طور جادوانه.

اما این‌که در منابع اسلامی، کرامت انسانی آیا عمومیت دارد، یعنی جنس بشر را شامل می‌شود یا ویژه نیکوکاران است؛ علامه طباطبایی رحمه‌الله تصریح می‌کند:

مراد از بنی آدم در آیه ۷۰ سوره اسراء جنس بشر است، صرف نظر از کرامات خاصه و فضائل روحی و معنوی که به بعضی اختصاص داده است. لذا این آیه مشرکین، کفار و فساق همه را شامل می‌شود. هر یک از دو کلمه تفضیل و تکریم ناظر به یک دسته از مواهب الهی است که به انسان عطا شده؛ تکریمش ﴿وَ لَقَد کَرَّمنَا بَنِی آدَم﴾ به دادن عقل است که به هیچ موجودی دیگر عطا نشده است و انسان به وسیله آن خیر را از شر و نافع را از مضر تمیز می‌دهد و تفضیل انسان بر سایر موجودات ﴿فَضَّلنَاهُم عَلی کَثِیر ممَّن خَلَقنا تَفضِیلاً﴾ به این است که آنچه را به آنها داده از هر یک سهم بیشتری به انسان داده است (طباطبایی، ۱۳۷۰: ج۱۳، صص. ۲۶۳-۲۶۱).

«بنابراین همه افراد انسانی باید این کرامت و حیثیت را برای همدیگر به عنوان یک حق به رسمیت بشناسند و خود را در برابر رعایت آن مکلّف ببینند» (جعفریان، ۱۳۷۰: ص. ۲۸۰).

درباره رابطه کرامت انسانی و حکومت مهدوی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف باید گفت: در دیدگاه امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نه تنها کرامت انسانی رعایت می‌شود، بلکه اساس و بنیان حکومت و دولت مهدوی کریمه است، در دعای افتتاح آمده است:

اللّهم إنّا نَرغَبُ إلیک فِی دولهٍ کریمهٍ تُعزُّ بِهَا الإسلامَ وَ أَهلَه وَ تُذِلُّ بِهَا النِفَاقَ وَ أَهلَه(مفاتیح الجنان، دعای افتتاح)؛

خداوندا ما طالب دولت کریمه‌ای هستیم که اسلام و اهل آن عزت یابد و نفاق و اهل آن به ذلت کشانده شود.

نکته جالب توجه این است حکومتی که آن حضرت بنا می‌کند براساس کرامت انسانی است؛ پس حکومت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف کریم است، چون براساس و ملاحظه کرامت بنا شده است.

در حکومت مهدوی، کرامت ذاتی انسان به‌مثابه محور تعاملات اجتماعی مورد احترام کامل قرار می‌گیرد. افزون بر این، طبق نصّ قرآنی: «گرامی‌ترین شما نزد خدا، پرهیزگارترین شماست» (حجرات:۱۳) ، به کرامت اکتسابی ناشی از تقوا و پرهیزگاری به‌عنوان ارزشی مضاعف توجه می‌شود (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج۹، ص. ۱۴۷). در این عصر، انسان‌ها با پاسخ به ندای فطرت توحیدی، از آرزوهای پوچ و خواهش‌های سطحی رهایی یافته و به کمال عقلانی دست می‌یابند. امام باقر علیه‌السلام در این زمینه می‌فرمایند:

هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند دستش را بر سر بندگان می‌گذارد و با آن، عقول

آنها را جمع و اخلاق‌شان را کامل می‌کند (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج۱، ص. ۳۱۷؛ نعمانی، ۱۴۲۲ق، ص. ۲۳۶).

این روایت بیانگر آن است که حکومت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف با ایجاد فضایی مساعد، زمینه‌ساز تعالی عقلانی و اخلاقی بشر می‌گردد تا انسان به عقل فطری خویش بازگشته و به کرامت ذاتی خویش نائل آید. در چنین جامعه‌ای، کینه‌توزی و دشمنی جای خود را به اخوت و صلح می‌دهد. امام علی علیه‌السلام در این‌باره تصریح می‌فرمایند:

اگر قائم ما قیام می‌کرد، کینه‌ها از دل‌های بندگان می‌رفت (نعمانی، ۱۴۲۲ق، ص. ۲۳۴).

حکومت جهانی امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف با الهام از سیره‌ی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه معصومین علیهم‌السلام (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص. ۴۷۸)، حرمت انسانی را حتی نسبت به دشمنان رعایت نموده و هرگونه ظلم و هتک حرمتی را ممنوع می‌داند. در این نظام، حقوق، حریم خصوصی، شرافت و کرامت همگان مصون بوده و تکریم انسان به‌مثابه خلیفه‌ی الهی، سرلوحه قوانین است.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز در توصیف این عصر طلایی می‌فرمایند:

خداوند متعال به وسیله مهدی، این امت را از مشکلات رهایی می‌بخشد، دل‌های بندگانش را از محبت پر می‌کند، عدالت خود را به آنها ارزانی می‌دارد، باطل را به وسیله او از بین می‌برد، سختی را از روزگار برمی‌دارد و ذلت بردگی را از گردن شما برمی‌دارد (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج۱، ص.۳۰۱).

این حدیث شریف بر این محورها تأکید دارد: ۱. رفع گرفتاری‌های امت؛ ۲. اشباع قلوب از عبادت و معنویت؛ ۳. گسترش عدالت فراگیر؛ ۴. زوال دروغ و خباثت اخلاقی؛ ۵. رهایی از هرگونه ذلّت و بردگی.

بنابر آنچه گفته شد، در فرهنگ دینی ـ مهدوی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، حقوق اساسی انسان ریشه در ربوبیت پروردگار و فطرت الهی انسان دارد و وظیفه حکومت مهدوی تلاش برای حفظ مقام خلیفه‌اللهی و کرامت ذاتی انسان و آزادی از سلطه غیر و آزادی سیاسی و اجتماعی انسان اعم از زن و مرد و اهتمام به کسب حداکثر کرامت اکتسابی و دست‌یابی به قله تقوای الهی و پرهیزگاری است.

نتیجه‌گیری

حکومت مهدوی مانند هر ساختار سیاسی دیگر، بر پایه جهان‌بینی، ارزش‌ها و بنیادهایی

استوار بوده و بر مبنای آن نظام سیاسی، ساختار و تشکیلات حکومت، کارگزاران سیاسی و اداری و قوانین اساسی شکل گرفته و برای مردم و حکومت، حقوق متقابلی را به رسمیت می‌شناسد. از ویژگی حقوق اساسی آن است که بر دولت و حکومت، «حاکمیت» دارد. از بررسی آموزه‌های اسلامی، چنین دریافت شد که حقوق اساسی در حکومت مهدوی بر شش بنیان شکل خواهد گرفت. بنیان‌هایی که حکایت از وجوه و ویژگی‌های متمایزی با سایر نظامات سیاسی از گذشته دور تاکنون و زمان ظهور و حضور دارد:

اول: محوری‌ترین بنیان «توحید و یگانگی خداوند متعال» است که نقش اساسی در تعیین حقوق اساسی در حکومت مهدوی دارد و از آن به جهان‌بینی توحیدی یاد می‌شود به‌نحوی که خدایی جز خدای یگانه پرستش نخواهد شد، البته این وحدانیت به سایر عرصه‌ها نیز سرایت دارد؛ یعنی دینی غیر از اسلام مورد پذیرش نخواهد بود. حکومتی غیر از حکومت واحد جهانی نخواهید یافت. وحدت سرزمینی شکل‌گرفته و همه قدرت‌ها در حیطه اقتدار حکومت مهدوی تعریف و همه انسان‌ها با هر مسلکی امت واحده اسلامی را تشکیل خواهند داد. بر پایه این اعتقاد، نگاه توحیدی در همه ابعاد و ساختار حکومت جاری است.

دوم: براساس نصوص قرآنی و روائی، یگانه منبع تشریع و قانون‌گذاری آن حضرت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، قرآن کریم، سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت علیهم‌السلام است؛ بنابراین مبنای تنظیم تمامی روابط و تعیین حقوق اساسی، عمومی و خصوصی، آموزه‌های اسلامی خواهد بود.

سوم: امامت، قاعده حکومت و در استمرار ولایت خداوند و پیامبر به اذن و نصب الهی برای رهبری و هدایت جامعه است؛ بنابراین ولایت معصوم در آخرالزمان قطعی است حتی اگر یک روز از عمر جهان باقی باشد، حکومت واحد جهانی مبتنی بر شریعت اسلام با محوریت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ایجاد خواهد شد.

چهارم: اصل عدالت، سنگ زیرین حکومت مهدوی بوده و حقوق اساسی با سنجه عدالت، میزان می‌گردد. عدالت از صفات خدای متعال و از اصول اعتقادی مذهب شیعه در کنار توحید، نبوت، امامت و معاد است؛ آنچنان که خداوند آن را اساس خلقت می‌داند و تحقق آن را در جامعه، هدف از ارسال رُسُل و إنزال کُتُب معرفی می‌کند. در حقیقت عدالت ترازوی خدای سبحان است، امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف آن شخصیتی است که عدالت را در جامعه تحقق عینی خواهد بخشید و زمین را از عدل و داد سرشار خواهد ساخت. از این رو برقراری حکومت مهدوی و رسیدن به فرج نهایی که همان عدالت است براساس طبیعت عالم و حرکت طبیعی عالم به سمت خیر و صلاح است.

پنجم: رستاخیز، معاد، آخرت‌گرایی، بازگشت انسان به‌سوی مبدأ هستی از بنیان‌های حکومت مهدوی و حقوق اساسی به‌شمار می‌آید. حدوث رستاخیز و قیامت مقدمه‌ای دارد و آن قیام حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است؛ بشریت برای آن روز عظیم نیازمند آمادگی است؛ خداوند اراده کرده شمه‌ای از بهشت و جهنم را برای بشریت از رهگذر تشکیل حکومت عدالت‌محور مهدوی نمایان سازد. در روایات اسلامی، امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، نقش «میزان» را برای «اجرای عدالت نهایی» که با قیامت توسط خداوند متعال برقرار می‌گردد، ایفا می‌کند؛ بنابراین بدون تردید نگاه معادگرایانه، مبنای حقوق اساسی است. براساس فرمایش امام باقر علیه‌السلام یوم‌الله سه چیز است: «ظهور و قیام، رجعت و قیامت» و دو مورد «قیام و رجعت» در عصر ظهور اتفاق خواهد افتاد حتی از آن به نازله‌ای از قیامت، حسابرسی، فراوانی نعمت، رجعت تعدادی از مردگان، برقراری عدالت، رفع فساد از عالم، در دوره امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف اتفاق خواهد افتاد. همه این‌ها در قاعده‌گذاری، اساسی و مؤثر است. به تعبیر دیگر رویکرد حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، آمادگی ادراکی، روحی و زمینه‌سازی برای برپائی قیامت کبری است با همه ویژگی‌های آن.

ششم: احترام به «انسانیت انسان» و «تکریم وی» آنچنان‌که شایسته اوست فارغ از هر ویژگی دیگر و ایجاد زمینه «رسیدن به بالاترین ارزش‌های انسانی و معنوی از طریق تقوی و پرهیزگاری» در حکومت امام زمان متبلور خواهد شد که از اولی «کرامت ذاتی» و دومی «کرامت اکتسابی و مضاعف» یاد می‌شود. از آموزه‌های اسلامی استنباط می‌شود در حکومت مهدوی نگاه به انسان و تعیین حقوق مادی و معنوی او، با باروری اصل توحید و خدامحوری نیز کمک می‌کند؛ زیرا ضمن توجه به «کرامت ذاتی»، «کرامت اکتسابی» که از طریق یکتاپرستی و تقواپیشگی بدست می‌آید را نیز بنیان حکومت خویش می‌داند؛ در نگاهی وسیع‌تر حتی حکومت و دولت مهدوی «کریمه» نیز هست؛ دلیل آن: رفتار مساوی و عادلانه، آزادی بشر از سلطه غیر، آزادی سیاسی و اجتماعی، حتی رعایت حقوق زنان در اعطای مسئولیت‌های اجتماعی و نفی تبعیض و نژادپرستی از خصائص دیگری است که امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در حقوق اساسی مورد توجه قرار خواهد داد.

منابع

قرآن کریم.

نهج‌البلاغه.

تورات.

زبور داوود.
انجیل مقدس.
- برازش، علیرضا. (۱۴۰۰). ***تفسیر اهل‌البیت*** (۱۸ جلدی). تهران: امیرکبیر.
- بیات، عبدالرسول. (۱۳۸۱). ***فرهنگ واژه‌ها؛ درآمدی بر مکاتب و اندیشه‌های معاصر***. قم: مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی.
- التمیمی الآمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۴۱۰ق). ***غررالحکم و دُررالکلم*** (ج. ۱). قم: دارالکتاب الإسلامی.
- توفیقی، حسین. (۱۳۷۹). ***آشنایی با ادیان بزرگ***. تهران: سمت.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۴۰۱). ***مبسوط در ترمینولوژی حقوق*** (ج. ۳). تهران: گنج دانش.
- جعفری، محمدصابر. (۱۳۸۷). ***اندیشه مهدویت و آسیب‌ها***. تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف.
- جعفریان، رسول. (۱۳۷۰). ***دین و سیاست در دوره صفوی***. قم: صفاریان.
- جمشیدی، محمدحسین. (۱۳۸۰). ***نظریه عدالت از دیدگاه فارابی، امام خمینی و شهید صدر***. تهران: پژوهشکده امام خمینی رحمه‌الله‌علیه و انقلاب اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۵). ***مبادی اخلاق در قرآن***. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۶). ***شریعت در آینه معرفت***. قم: اسراء.
- حکیمی، محمدرضا. (۱۳۸۵). ***خورشید مغرب***. قم: دلیل ما.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه. (۱۳۸۳ق). ***تفسیر نور الثقلین*** (دوره ۵ جلدی؛ ج. ۱، ۳ و ۵). قم: اسماعیلیان.
- خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۴۰۱). ***نگاهی به نظریه انتظار*** (در اندیشه حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای مدظله‌العالی).
- خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۴۰۱). ***بیانات در دیدار مسئولان نظام***. تهران: دفتر حفظ و نشر آثار.
- خرمشاهی، بهاءالدین. (۱۳۹۳). ***دانشنامه قرآن در قرآن‌پژوهشی*** (ج. ۲). تهران: دوستان.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). ***لغت‌نامه***. تهران: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد بن مفضل. (۱۴۱۶ق). ***المفردات فی غریب القرآن***. بیروت: دارالعلم.
- سروش، محمد. (۱۳۷۸). ***دین و دولت در اندیشه اسلامی***. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

- صافی گلپایگانی، لطف‌الله. (۱۳۸۰). ***منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر***. قم: مکتبة آیت‌الله الصافی گلپایگانی.
- صالحی، حمیدرضا؛ عباسی، محمود. (۱۳۹۰). کرامت انسانی، فصل‌الخطاب اندیشه‌های دینی و تفکرات اخلاقی. ***اخلاق پزشکی***، ۱۶، ۳۹-۷۸.
- صدر، سیدمحمدباقر. (۱۴۱۰ق). ***بحث حول المهدی***. بیروت: دارالتعارف.
- صدوق، محمدبن علی. (۱۳۶۲). ***الخصال***. قم: جامعه مدرسین.
- صدوق، محمدبن علی. (۱۴۰۵ق). ***کمال‌الدین و اتمام النعمة***. قم: جامعه مدرسین.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۹۳ق). ***المیزان فی تفسیر القرآن***. بیروت: مؤسسة الأعلمی.
- طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳ق). ***الاحتجاج***. مشهد: مرتضی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۰۳ق). ***مجمع البیان فی تفسیر القرآن***. بیروت: دارالمعرفة.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۱ق). ***الغیبة***. قم: مؤسسة المعارف الإسلامیة.
- علامه حلی، ابومنصور. (۱۴۱۱ق). ***نهج الحق***. قم: مؤسسة الهجرة.
- علی ناصف، شیخ منصور. (۱۴۳۳ق). ***التاج الجامع للأصول فی أحادیث الرسول*** (ج. ۵). بیروت: دار إحیاء التراث.
- عمید، حسن. (۱۳۸۲). ***فرهنگ عمید***. تهران: امیرکبیر.
- عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۱ق). ***تفسیر عیاشی*** (سید هاشم رسولی محلاتی، محقق؛ ج. ۱ و ۲). تهران: المکتبة العلمیة الإسلامیة.
- عیوضلو، حسین. (۱۳۷۹). ***عدالت و کارایی***. تهران: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
- فرانکفورت، هنری. (۱۳۸۱). ***سیر اندیشه در مصر و بین‌النهرین باستان*** (یحیی مهدوی و سیامک کاظمی‌زاده، مترجمان). تهران: خوارزمی.فوکویاما، فرانسیس. (۱۹۹۲). پایان تاریخ و انسان واپسین (عباس عربی و زهره عربی، مترجمان). تهران: نشر نی.
- قمی مشهدی، محمدرضا. (۱۳۸۱). ***تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*** (دوره ۱۴ جلدی). قم: دارالغدیر.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۴۰۰). ***مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران*** (چاپ چهل‌وهشتم). تهران: میزان.
- کارگر، رحیم. (۱۳۸۶). ***موعودشناسی و پاسخ به شبهات***. قم: انتشارات مسجد مقدس جکران.
- کارگر، رحیم. (۱۳۸۹). آینده‌پژوهی قرآنی و جایگاه مهدویت در آن. قم: ***مجله انتظار موعود***، ش. ۳۲.

- کارگر، رحیم. (۱۳۸۹). ***جهان در عصر ظهور***. قم: بنیاد فرهنگی مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف.
- کامل، سلیمان. (۱۳۹۴). ***یوم الخلاص فی ظل القائم المهدی*** علیه‌السلام (علی‌اکبر میرزایی، مترجم). تهران: سیب سبز. (اثر اصلی منتشرشده در ۱۴۰۴ق)
- کرمانی، طوبی؛ نباتی، صبیحه. (۱۳۹۶). امت واحده، تفکر سیستمی الهی برای تحقق حیات طیبه. ***پژوهش‌نامه مذاهب اسلامی***، ۸(۴)، ۵-۲۲.
- کریمی‌نیا، محمدمهدی وهمکاران. (۱۳۹۹). وعده‌های آخرالزمانی و موعودگرایی در آیین یهود. ***پژوهش و مطالعات علوم اسلامی***، ۲۰(۲)، ۱۲۲-۱۳۳.
- کلسن، هانس. (۱۳۹۵). ***نظریه محض حقوق و دولت*** (محمدحسین تمدن جهرمی، مترجم). تهران: سمت.
- کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۴۰۷ق). ***اصول کافی*** (ج. ۱ و ۳). تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- کورانی، علی. (۱۳۹۹). ***عصر ظهور*** (عباس جلالی، مترجم). تهران: امیرکبیر.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۳۸۶). ***بحارالانوار*** (دوره ۱۱۰ جلدی؛ ج. ۸، ۵۱ و ۵۲). قم: اسلامی.
- مدرسی طباطبایی، سیدحسین. (۱۳۸۹). ***مکتب در فرآیند تکامل*** (هاشم ایزدپناه، مترجم). تهران: کویر.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۷۸). ***آموزش عقاید***. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۰). ***جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن***. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه‌الله‌علیه.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۲). ***عدل الهی***. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۴). ***قیام و انقلاب مهدی***. قم: صدرا.
- معین، محمد. (۱۳۸۳). ***فرهنگ فارسی***. تهران: امیرکبیر.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۵۷). ***مهدی، انقلابی بزرگ***. قم: هدف.
- میرزایی، امین. (۱۳۷۸). ***امام عصر*** عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ***از منظر پروفسور هانری کُربن***. تهران: موعود.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم. (۱۴۲۲ق). ***الغیبة*** (علی‌اکبر غفاری، محقق). قم: أنوار الهدی.
- هادوی تهرانی، مهدی. (۱۳۹۸). ***فلسفه حقوق اسلامی***. تهران: خانه خرد.
- هاشمی، سیدمحمد. (۱۳۸۴). ***حقوق بشر و آزادی‌های اساسی***. تهران: میزان.

الیاده، میرچا. (۱۳۸۷). ***دین‌پژوهی*** (بهاءالدین خرمشاهی، مترجم). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- Duguit, L. (1919). *Law in the Modern State*. New York: B.W. Huebsch.
- Finnis, J. (2011). *Natural Law and Natural Rights*. Oxford: OUP.
- Marx, K. (1844). *Economic and Philosophic Manuscripts*. London: Lawrence &

Wishart.
- Marx, K. (1844). *Economic and Philosophic Manuscripts* (M. Milligan, Trans.). Mineola: Dover.
- Popper, K. (1945). *The Open Society and Its Enemies*. London: Routledge.
- Rawls, J. (1971). *A Theory of Justice*. Cambridge: Harvard UP.